



بررسی عدم کاربرد الگوهای حق الزحمه حسابرسی مستقل در برآورد و پیش‌بینی

فاطمه تلخابی^۱

قدرت‌اله طالب‌نیا^۲

رضانعلی رؤیایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴

چکیده

منافع اقتصادی حسابرس از طریق حق‌الزحمه‌ها تأمین می‌شود. هزینه حسابرسی مستقل، از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد اما تغییرات هزینه حسابرسی مستقل به طور کامل با تغییر در عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسی، تبیین نمی‌شود. به بیان ساده‌تر، میزان افزایش در هزینه حسابرسی، هنگام انتظار افزایش در هزینه، بیشتر از میزان کاهش در هزینه حسابرسی، هنگام انتظار کاهش در هزینه است؛ بنابراین ضرورت بررسی تغییرات نامتقارن در رفتار حق‌الزحمه با توجه به عوامل ساختاری مؤثر بر ایجاد آن احساس می‌شود تا بتوان نرخ‌های حسابرسی را به مدل استاندارد آن نزدیک کند. هدف این پژوهش، بررسی عدم تقارن در حق‌الزحمه حسابرسی، تعدیلات مربوط به تفاوت‌های افزایشی و کاهشی آن در بلندمدت، عامل تخصص حسابرس مستقل و چرخش اجباری حسابرس بر انحراف حق‌الزحمه حسابرسی از مدل استاندارد آن است. به همین منظور، نمونه‌ای متشکل از ۱۴۲ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انتخاب شده است. آزمون فرضیه‌های پژوهش به کمک مدل رگرسیونی داده‌های ترکیبی صورت گرفته است. یافته‌ها بیانگر آن است که میزان افزایش در حق‌الزحمه حسابرسی، هنگام انتظار افزایش در آن، بیشتر از

۱- گروه حسابداری، عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی طلوع مهر، قم، ایران. fateme.talkhabi@yahoo.com
۲- گروه حسابداری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) ghtalebniya@yahoo.com
۳- گروه حسابداری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

میزان کاهش در هزینه حسابرسی، هنگام انتظار کاهش در آن است که به معنای چسبنده بودن هزینه حسابرسی است. همچنین چسبندگی حق الزحمه حسابرسی از یک روند مشخص تبعیت نمی‌کند و در دوره‌های زمانی بلندمدت متغیر است. از طرف دیگر، تخصص حسابرسان در صنعت و چرخش اجباری حسابرسان، انحراف از مدل استاندارد حق الزحمه حسابرسی را افزایش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: چسبندگی حق الزحمه حسابرسی، تخصص حسابرسان در صنعت، چرخش اجباری حسابرسان.



۱- مقدمه

زمانی که فروشندگان اطلاعات کافی از وضعیت بازار ندارند، نظریه اقتصادی تغییر قیمت‌ها را پیش‌بینی می‌کند. زاباراکی ۱ و همکاران (۲۰۰۴) بیان کردند هنگامی که شناخت کافی از بازار وجود نداشته باشد، فروشندگان تمایلی به کاهش قیمت از طریق اصلاحات متعدد ندارند. بال و منکیو ۲ (۱۹۹۴) نشان دادند با افزایش قیمت کالا یا خدمات، دیگر کاهش نخواهد یافت و افزایش قیمت در مقایسه با کاهش قیمت، سرعت بیشتری دارد که نمونه بارز مفهوم چسبندگی قیمت‌هاست.

مطالعات انجام شده در حسابداری مدیریت نشان می‌دهد که ارتباط بین فروش و طبقات هزینه، دقیقاً متناسب با نوسانات افزایشی یا کاهشی نیست و افزایش به مراتب از کاهش هزینه‌ها سریعتر رخ می‌دهد (اندرسون و همکاران، ۲۰۰۳). باید در نظر داشت که چسبندگی هزینه ۳ با چسبندگی قیمت متفاوت است. چسبندگی هزینه در ادبیات حسابداری مدیریت مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به نوسانات کل هزینه قابل کنترل توسط مدیران اطلاق می‌شود ولی چسبندگی قیمت، در زمره ادبیات اقتصادی است و قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی با توافق مدیر و حسابرس تعیین می‌شود.

رسالت حسابرسی، اعتباربخشی به گزارشگری مالی و اعتمادسازی برای استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی است و در مقابل، منافع اقتصادی حسابرس از طریق حق‌الزحمه تأمین می‌شود (ملکیان و نیکروان فرد، ۱۳۹۴). بیهادوری و فالکینر ۴ (۱۹۹۰) نشان دادند حسابرسان شناخت کافی از واکنش صاحبکاران به تغییرات در حق‌الزحمه حسابرسی ندارند، بنابراین آنان مبنای خود برای قیمت‌گذاری را بهای تمام شده قرار می‌دهند و به تدریج آن را اصلاح می‌کنند. پس تغییرات در حق‌الزحمه را می‌توان از این طریق پیش‌بینی کرد. عموماً قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی توسط خود حسابرسان انجام شده و به صاحبکار اطلاع داده می‌شود. در صورت تعیین هزینه حسابرسی مستقل بر مبنای مدلی منطقی، هم صاحبکار با رضایت بیشتری این هزینه را قبول می‌کند و هم حسابرسان برای تعیین هزینه حسابرسی مستقل، مبنای مناسبی را در اختیار دارند و با شکل‌دهی قضاوت حرفه‌ای خود، از پیشنهاد هزینه حسابرسی مستقل با تفاوت‌های فاحش خودداری می‌کنند (صفرزاده و بیگ پناه، ۱۳۹۴).

نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که هزینه حسابرسی مستقل، از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد اما تغییرات هزینه حسابرسی مستقل به طور کامل با تغییر در عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسی، تبیین نمی‌شود. به بیان ساده‌تر، میزان افزایش در هزینه حسابرسی، هنگام انتظار افزایش در هزینه، بیشتر از میزان کاهش در هزینه حسابرسی، هنگام انتظار کاهش در هزینه است

که در ادبیات حسابداری از این موضوع به عنوان چسبندگی حق الزحمه حسابرسی ۵ یاد می‌شود (دیویلس ۶ و همکاران، ۲۰۱۴). های و نیکل ۷ (۲۰۱۰) مشاهده کردند که ماهیت حسابرسی به منزله کالایی اعتباری، به تحمیل هزینه و زمان بیشتر یا کمتر از حد منجر می‌شود. در ادبیات اقتصادی، هنگامی که مشاهده کیفیت امکان‌پذیر نباشد، قیمت را معیاری برای کیفیت در نظر می‌گیرند، حق الزحمه نیز معیاری از کیفیت حسابرسی در نظر گرفته می‌شود پس به نظر منطقی است که موسسه‌های بزرگ حسابرسی، حق الزحمه بیشتری را مطالبه کنند و کیفیت حسابرسی آنان نیز بالاتر باشد (رشیدی باغی، ۱۳۹۳). پژوهش‌ها نشان می‌دهند حسابرسان متخصص صنعت توانایی بهتری در کشف اشتباه و تحریف صاحبکاران دارند (دوئلمن، هارویتز و سان ۸، ۲۰۱۵). پژوهش‌های پیشین بیان کردند که حسابرسانی که متخصص صنعت هستند نسبت به حسابرسانی که متخصص صنعت نیستند، خدمات حسابرسی با کیفیت‌تری را ارائه می‌نمایند و رابطه مثبت و معناداری بین تخصص صنعت حسابرسان و معیارهای مستقیم و غیرمستقیم کیفیت حسابرسی مشاهده شده است (آلموتری ۹ و همکاران، ۲۰۰۹). مطالعه ادبیات موضوعی، بالاتر بودن حق الزحمه حسابرسان متخصص در مقایسه با سایر حسابرسان را تأیید می‌کند (فانگ، گول و کریشنان ۱۰، ۲۰۱۲).

از طرف دیگر، موضوع طول دوره تصدی حسابرسی و چگونگی تأثیر آن بر کیفیت حسابرسی نیز سال‌هاست که مورد مناقشه سازمان‌ها و نهادهای نظارتی، حسابرسان و سرمایه‌گذاران بوده است. طرفداران الزام سیاست اجباری چرخش اجباری حسابرسان معتقدند، دوره تصدی بلندمدت حسابرسی احتمال ایجاد روابط نزدیک میان حسابرسان و مدیریت را افزایش داده که ممکن است باعث خدشه در استقلال حسابرسان و در نتیجه کاهش در کیفیت حسابرسی شود (آرل ۱۱ و همکاران، ۲۰۰۵). در نقطه مقابل، مخالفین سیاست چرخش اجباری معتقدند، حسابرسان جدید ممکن است به دلیل عدم شناخت کافی از صاحبکار و سیستم گزارشگری آن، قادر به کشف موارد ایراد در صورت‌های مالی صاحبکار نباشد. افزایش شناخت حسابرسان از محیط واحد تجاری با افزایش طول دوره تصدی باعث ایجاد یک مزیت رقابتی برای حسابرسان در کشف موارد ایراد با اهمیت مندرج در صورت‌های مالی شده که می‌تواند موجب افزایش کیفیت حسابرسان گردد (آرل و همکاران، ۲۰۰۵). با توجه به اینکه به طور معمول بودجه ساعات کار صرف شده در حسابرسی، مبنایی برای تعیین حق الزحمه در نظر گرفته می‌شود، انتظار می‌رود گردش اجباری حسابرسان به دلیل صرف زمان بیشتر در رسیدگی اولیه، به افزایش حق الزحمه حسابرسان منجر شود (حساس یگانه، برزیده و همکاران، ۱۳۹۵).

بررسی عوامل تأثیرگذار بر حق‌الزحمه حسابرسی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا عدم توجه به این عوامل و قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی به عنوان کالای همگن و غیررقابتی می‌تواند تأثیرات منفی بر استقلال و کیفیت کار حسابرسی بگذارد (مهرانی و ایوانکی، ۱۳۹۰). دوگار^{۱۲} و همکارانش اثر زمانی تغییرات در استانداردهای حسابرسی را طبق مدل حق‌الزحمه سال‌های قبل، از طریق مقایسه حق‌الزحمه واقعی و حق‌الزحمه پیش‌بینی شده بررسی کردند (دوگار، سیواداسان و سالمون، ۲۰۱۰).

مطالعات انجام شده در زمینه چسبندگی و تغییرات افزایشی و کاهش‌ی حق‌الزحمه در ایران بسیار محدود است از جمله این مطالعات می‌توان به واعظ، رمضان احمدی و رشیدی باغی (۲۰۱۳) و نیکبخت تنانی (۲۰۰۹) اشاره کرد. با وجود ادبیات مستحکم در زمینه حق‌الزحمه حسابرسی و بحث و بررسی کاملی درباره جزئیات آن، بر مبنای منطقی و قابل دفاع نمی‌توان گفت این کار با توجه به ویژگی‌های واحد مورد رسیدگی، با چه هزینه‌ای انجام شدنی است. بر این اساس، پژوهش حاضر، به دنبال یافتن پاسخی به این سؤال است که آیا تغییر شرایط میزان حق‌الزحمه‌های واقعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ و اگر این‌گونه است این تأثیر چگونه قابل تفسیر است. در این راستا، با الگو گرفتن از (اندرسون و همکاران، ۲۰۰۳، دیویلس و همکاران، ۲۰۱۴، چن ۱۳ و همکاران، ۲۰۱۳)، به بررسی عدم تقارن در هزینه‌های حسابرسی و متغیر مؤثر بر آن می‌پردازیم. در ادامه پژوهش، به ترتیب مبانی نظری و پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، نتایج آزمون فرضیه‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری تشریح می‌شود.

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

۲-۱- عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسی

درک نحوه تعیین هزینه حسابرسی هم برای حساب‌برسان، هم صاحبکاران آن‌ها و هم اشخاصی که سیاست‌گذاری و قانونمندی را دنبال می‌کنند، اهمیت دارد. عوامل متعددی در تعیین هزینه حسابرسی نقش دارند. پژوهشگرانی مانند، دیویلس و همکاران (۲۰۱۴) برای برآورد حق‌الزحمه مد نظر هر شرکت، از متغیرهای زیر برای مدل حق‌الزحمه استاندارد استفاده کرده‌اند. اندازه شرکت. اندازه شرکت نمایانگر اهرم شرکت، برتری رقابتی شرکت، توانایی مدیریت، کارایی اطلاعات و در نهایت ریسک کلی شرکت است. موسسه تحقیقاتی ایران اسکلاف می‌گوید: اندازه شرکت یک شمشیر دو لبه است. شرکت‌های بزرگ دارای کنترل داخلی قوی، کار حسابرسی پیچیده ولی حق‌الزحمه بالا برای حساب‌برسان هستند (مهرانی و جمشیدی ایوانکی، ۱۳۹۰).

بازده دارایی‌ها. نظریه نمایندگی بیان می‌دارد که شرکت‌های با داشتن سازوکارهای حاکمیت شرکتی بهتر، دارای عملکرد بهتر و ارزش بالاتری هستند و این امر را ناشی از پایین بودن هزینه‌های نمایندگی می‌داند. نتایج پژوهش‌های گذشته، توسط (موتینهو ۱۴ و همکاران، ۲۰۱۲) و چن و دیگران، (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که بین حق الزحمه حسابرسی و قدرت سودآوری رابطه مستقیم وجود دارد.

ریسک صاحبکار. در صورتی که ریسک حسابرسی در سطح بالایی برآورد شود، حسابرس برای رسیدگی به صورت‌های مالی، سطح تردید حرفه‌ای خود را بالا می‌برد که این امر موجب افزایش حجم رسیدگی حسابرس و در نتیجه افزایش هزینه حسابرسی می‌شود (دوگار و همکاران، ۲۰۱۰). در پژوهش‌ها، از متغیرهایی مثل زیان، نسبت بدهی، نسبت جاری، برای اندازه‌گیری ریسک استفاده می‌شود:

پژوهش‌های قبلی (سیتارامن و همکاران ۲۰۰۲، ۱۵) سطح زیان صاحبکار ممکن است در حدی باشد که حسابرس در معرض ریسک ناشی از ناتوانی مالی صاحبکار قرار گیرد (سیمونیک، ۱۹۸۰)؛ بنابراین شرکت‌های زیان‌ده دارای ریسک حسابرسی بالاتری بوده باعث افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود. بر این اساس انتظار می‌رود بین این متغیر و حق الزحمه حسابرسی رابطه مستقیمی وجود داشته باشد. اهرم مالی نیز، نشان‌دهنده توان پرداخت بدهی بلندمدت صاحبکار است. نسبت بالای بدهی به دارایی، احتمال ورشکستگی شرکت را افزایش می‌دهد زیرا نسبت بالای بدهی، ممکن است با ریسک بالای شرکت در ارتباط بوده و ناشی از عدم سلامت مالی شرکت، سوء مدیریت و یا تقلب باشد و می‌تواند منجر به مشکلاتی در خصوص نقدینگی و تداوم فعالیت شرکت شود. در نتیجه حسابرسان ممکن است برای کاهش دادن این ریسک در شرکت‌های با درجه اهرمی بالاتر، رسیدگی‌های بیشتری را انجام داده و این منجر به افزایش حق الزحمه حسابرسی گردد (اصلانی، ۱۳۸۰). همچنین نسبت جاری، نشان‌دهنده نقدینگی کوتاه‌مدت شرکت است. این نسبت متداول‌ترین ابزار برای اندازه‌گیری توان پرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت است. پایین بودن نسبت‌های جاری با ریسک بالای شرکت در ارتباط است و باعث افزایش سطح ریسک حسابرسی می‌شود (اکبری، ۱۳۸۵).

• چسبندگی حق الزحمه‌های حسابرسی

کاشولی و همکارانش به این نتیجه رسیدند که حق الزحمه حسابرسی مستقل نسبت به تغییر محرک‌های حسابرسی، واکنش نشان می‌دهد (کاشولی ۱۶، مارتین، های و نیکل، ۲۰۱۰). اترج، لی

و آمیق ۱۷ (۲۰۱۱) با استفاده از مدل استاندارد، فشار ناشی از حق‌الزحمه را از طریق مقایسه حق‌الزحمه استاندارد با حق‌الزحمه پیش‌بینی شده شرکت‌های شاخص، بررسی کردند. انتظار می‌رود هزینه حسابرسی با توجه به تغییر در عوامل مؤثر بر آن (چه در جهت افزایش هزینه و چه در جهت کاهش آن) به درستی برآورد شود، اما نتایج پژوهشگران در سال‌های اخیر بیانگر آن است که میزان افزایش در هزینه حسابرسی هنگام انتظار افزایش در هزینه حسابرسی، بیشتر از میزان کاهش در هزینه حسابرسی، هنگام انتظار کاهش در آن است. چنین رفتاری چسبندگی هزینه حسابرسی نامیده می‌شود. ناسازگاری‌های بازار (اطلاعات ناقص) به چسبندگی منجر می‌شود (قیمت‌ها به سرعت تغییر نمی‌کنند)، اما رقابت، فروشنده‌ها را به کاهش قیمت‌ها در طول زمان وادار می‌کند (دیویلرس، همکاران، ۲۰۱۴).

«دوره مشخص قراردادها»، عاملی است که موجب چسبندگی می‌شود. دو طرف خریدار و فروشنده تصمیم می‌گیرند برای دوره مشخص، کالایی را با یک سطح از قیمت مبادله کنند، در این حالت، چسبندگی قیمتی رخ می‌دهد و اگر شوکی هم در بخش پولی ایجاد شود، دیگر نمی‌توان قیمت کالا را تعدیل و اصلاح کرد. حق‌الزحمه‌های حسابرسی، به صورت قرارداد بین حسابرس و صاحبکار پیش از آغاز کار حسابرسی تعیین می‌شود. با وجود این معمولاً بندهای "فرار" داخل قرارداد گنجانده می‌شود که به حسابرس اجازه انجام کارهای اضافی و دریافت هزینه اضافه‌کاری‌ها را در وضعیت غیر قابل مشاهده، از جمله وجود مشکل تداوم فعالیت، یا عوامل مؤثر بر ریسک حسابرسی، می‌دهد (پالمروس، ۱۹۸۹). هزینه قراردادها و سایر هزینه‌ها، اغلب سبب افزایش حق‌الزحمه حسابرسی می‌شود و کمتر شاهد کاهش مبلغ هستیم که همان مفهوم چسبندگی است. در ادبیات اقتصادی زمانی که مشاهده کیفیت امکان‌پذیر نباشد، قیمت را معیاری برای کیفیت در نظر می‌گیرند (شاپیرو، ۱۸، ۱۹۸۳). حق‌الزحمه نیز معیاری از کیفیت حسابرسی در نظر گرفته می‌شود (کراسول، فرانسیس و تیلور، ۱۹، ۱۹۹۵). چنانچه صاحبکاران، افزایش حق‌الزحمه حسابرسی را افزایش کیفیت حسابرسی در نظر بگیرند، ممکن است برای افزایش حق‌الزحمه مقاومت کمتری نسبت به آنچه انتظار می‌رود، نشان دهند و هنگامی که کاهش در حق‌الزحمه مناسب باشد، تقاضای صاحبکاران برای کاهش حق‌الزحمه، کمتر از حد مورد انتظار خواهد بود (فرگوسن، لینوکس و تیلور، ۲۰۰۵).

بازار رقابتی، قیمت را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند. از دیدگاه حسابرسان، چنانچه حسابرسان زمان انجام کار را بیش از اندازه برآورد کنند، حق‌الزحمه حسابرسی در دوره‌های جاری بالاتر است، اما در دوره‌های بعدی اصلاح می‌شود؛ بنابراین چسبندگی در دوره‌های بعدی معکوس می‌شود. در

بازارهای رقابتی حسابرسان فرصت‌طلب مجبورند رفتار فرصت‌طلبانه خود را به منظور حفظ کار حسابرسی (از دست ندادن صاحبکار) تغییر دهند. از طرفی چنانچه حسابرسان حق الزحمه را تعدیل نکنند و صاحبکاران نیز تصمیم به تغییر حسابرسان به منظور کاهش حق الزحمه داشته باشند، شاهد معکوس شدن چسبندگی حق الزحمه حسابرسی در دوره‌های بعد خواهیم بود (دیویلس و همکاران، ۲۰۱۴).

دیویلس و همکاران (۲۰۱۴)، عامل چسبندگی هزینه حسابرسی این‌گونه بیان می‌کنند که: حسابرسان، هزینه حسابرسی را با توجه به میزان رسیدگی‌ها و ریسک حسابرسی تعیین می‌کند و میزان رسیدگی و ریسک حسابرسی در حین انجام حسابرسی مشخص می‌شود، لذا حسابرسان قبل از برنامه‌ریزی جهت اجرای کار و تعیین هزینه حسابرسی، این موضوع را مد نظر قرار نمی‌دهند. در مواردی که میزان رسیدگی و ریسک حسابرسان به میزان چشمگیری کاهش می‌یابد، با توجه به انعقاد قرارداد قبل از شروع به کار، هزینه حسابرسی در سال مورد رسیدگی کاهش نمی‌یابد و این تغییرات با تأخیر و در سال مالی بعد شناسایی می‌شود که عاملی در جهت ایجاد چسبندگی هزینه حسابرسی است. انتظار می‌رود این موضوع تأثیری کوتاه‌مدت داشته باشد و در سال‌های آتی توسط حسابرسان مد نظر قرار گیرد. اندرسون و همکاران (۲۰۰۳) معتقدند که دوره‌های بلندمدت (بیشتر از یکسال) چرخه اصلاحات را کامل می‌کنند، به این معنا که چسبندگی در دوره‌های بلندمدت کاهش می‌یابد. انتظار بر آن است که صاحبکاران در بلندمدت، کاهش حق الزحمه را مدیریت کنند. در پژوهش (منون و ویلیام ۲۰۰۱، ۲۰)، به مطالعه و بررسی روندهای بلندمدت در حق الزحمه حسابرسی و ارتباط آن با تغییرات محیطی، از جمله استانداردهای حسابرسی پرداختند. چسبندگی بودن حق الزحمه حسابرسی، از عواملی است که در الگوهای مربوط به پژوهش‌های گذشته، لحاظ نشده و باعث ضعف الگوها در برآورد مبلغ دقیق آن می‌شود. در پژوهش پیش رو فرض می‌شود که افزایش حق الزحمه حسابرسی در مقایسه با کاهش حق الزحمه، سرعت بیشتری دارد.

• تخصص حسابرسان

پورتر ۲۱ (۱۹۸۵) بیان می‌کند که از سیاست‌های اصلی حسابرسان، افزایش توانایی‌های خود برای تأمین نیازهای مختلف صاحبکار است تا از این طریق بتواند به سطح قابل قبولی از تمایز رقابتی نسبت به رقبای خود دست یابد و از این طریق برای خود، مشتریان انحصاری و در نهایت، رانتهای اقتصادی ایجاد کنند. افزایش سطح تخصص حسابرسان زمینه مناسبی را برای تأمین نیازهای مختلف صاحبکاران فراهم می‌کند و به حسابرسان اجازه می‌دهد تا راهبرد متمایزی را برای ارائه خدمات به گروه وسیعی از مشتریان با ویژگی‌های مشابه ارائه کنند. به همان نسبتی که

حسابرسان در صنعت مورد نظر تخصص پیدا می‌کنند، دانش تخصصی آن‌ها بیشتر می‌شود و از آن‌ها انتظار می‌رود که در مقایسه با حسابرسان غیرمتخصص در شناخت گزارشات متقابلانه دقت بیشتری داشته باشد (بالسم ۲۲ و همکاران، ۲۰۰۳). از آنجایی که متخصص صنعت شدن یک سرمایه‌گذاری پرهزینه است، موسسه حسابرسی خواهان نرخ بازده نرمالی از سرمایه‌گذاری انجام شده می‌باشد. این امر در حق‌الزحمه بالاتر برای مؤسسات حسابرسی بزرگ در مقایسه با مؤسسات کوچک و مؤسسات متخصص صنعت در مقابل مؤسسات غیرمتخصص، منعکس می‌شود. شواهد تجربی متناقض می‌باشد (علوی طبری و عارف منش، ۱۳۹۳).

میهو و ویلکینز (۲۰۰۳) بیان می‌کنند، حسابرس زمانی متخصص است که بزرگترین سهم بازار را داشته باشد، یا سهم بازار آن‌ها حداقل ۱۰ درصد بالاتر از سهم بزرگترین حسابرس دوم باشد. آن‌ها برای محاسبه سهم بازار از نسبت حق‌الزحمه موسسه حسابرسی نسبت به کل حق‌الزحمه‌های حسابرسی در یک صنعت بهره گرفتند. برای محاسبه سهم بازار معیارهای دیگری نیز مثل تعداد مشتریان در صنعت، تعداد صاحبکاران حسابرسی شده به وسیله حسابرس یا مجموع دارایی‌های تمام صاحبکاران یک حسابرس به مجموع تمام دارایی‌های صاحبکاران در این صنعت وجود دارد. پژوهش‌ها بیان کردند که حسابرسان متخصص صنعت نسبت به حسابرسانی که متخصص صنعت نیستند، خدمات حسابرسی با کیفیت‌تری را ارائه می‌نمایند (آلموتی و همکاران، ۲۰۰۹). پژوهش‌ها نشان می‌دهند حسابرسان متخصص صنعت توانایی بهتری در کشف اشتباه و تحریف صاحبکاران خود دارند (دوئلمن، هارویتز و سان، ۲۰۱۵)؛ بنابراین احتمال استفاده مدیران بیش اطمینان از حسابرسان متخصص صنعت کمتر است، زیرا این احتمال بیشتر است که حسابرسان متخصص صنعت، رویه‌های حسابداری متهورانه صاحبکاران خود را کشف می‌کنند. مطالعه ادبیات موضوعی از یک سو، نشان می‌دهد حق‌الزحمه حسابرسی، از مهمترین عوامل مؤثر بر انتخاب حسابرس مستقل محسوب می‌شود و از سوی دیگر، نیز بیانگر آن است که بیش اطمینانی مدیران بر حق‌الزحمه حسابرسی تأثیر دارد و حسابرسان متخصص صنعت در مقایسه با سایر حسابرسان حق‌الزحمه بسیار بیشتری مطالبه می‌کنند (فانگ، گول و کریشنان ۲۰۱۲، ۲۴). از این رو می‌توان عنوان کرد مدیران بیش اطمینان تمایل کمتری به استفاده از حسابرس متخصص صنعت دارند تا از این طریق حق‌الزحمه کمتری نیز پرداخت کنند (دوئلمن، هارویتز و سان، ۲۰۱۵).

یافته‌های پژوهش‌های مربوط به تأثیر تخصص صنعت حسابرس بر حسابرسی، ممکن است از دیدگاه سرمایه‌گذاران با اهمیت باشد. بین سرمایه‌گذاران این دیدگاه وجود دارد که موسسه بزرگ حسابرسی به دلیل شهرت، کیفیت بالاتر حسابرسی را تضمین می‌کنند. شواهد حاصل از پژوهش‌ها

نشان می‌دهد که تخصص صنعت حسابرسی که به حساب‌برسان امکان کشف مدیریت فرصت‌طلبانه سود را می‌دهد و نسبت به شناسایی به موقع زیان اطمینان حاصل می‌کند، کیفیت افشا را بهبود می‌بخشد و هزینه سرمایه را کاهش می‌دهد. این پیامدهای مثبت به سرمایه‌گذاران نسبت به قابلیت اعتماد صورت‌های مالی اطمینان می‌بخشد (علوی طبری، عارف منش، ۱۳۹۳).

• چرخش اجباری حسابرسی

گردش اجباری حسابرسی، همواره یکی از راهکارهای بالقوه برای بهبود کیفیت حسابرسی بوده و به طور ویژه در سال‌های اخیر و در پی پررنگ‌تر شدن نقش حساب‌برسان در بازارهای سرمایه، توجه بیشتری را نیز به خود جلب کرده است (هریس ۲۵، ۲۰۱۲). رسوایی‌های مالی شرکت‌های بزرگ، به سلب اعتماد عمومی نسبت به کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌ها و عوامل ناظر بر آن، به ویژه کیفیت حسابرسی مستقل منجر شده است. در ایالات متحده آمریکا، در واکنش به این رسوایی‌ها و با هدف بازگرداندن اعتماد عمومی نسبت به صورت‌های مالی، قانون ساربینز آکسلی به تصویب رسید که مفاد مندرج در بخش ۲۰۳ این قانون، گردش شرکای حسابرسی را اجباری کرده است و در بخش ۲۰۷ نیز بر لزوم اجرای پژوهش بیشتر روی مسئله گردش اجباری مؤسسه‌های حسابرسی تأکید شده است (چی ۲۶، ۲۰۱۱).

هامیلتون ۲۷ (۲۰۱۲)، به بررسی دیدگاه‌های مخالفان چرخش اجباری و موافقان آن و استدلال آن‌ها پرداخته‌اند. طرف‌های حامی مخالفان گردش اجباری، انجمن‌های حرفه‌ای و مؤسسات بزرگ حسابرسی هستند و استدلال آنان مبنی بر مخالفت شامل، کمبود اطلاعات حسابرسی جدید، از دست رفتن اطلاعات حسابرسی قبلی، افزایش تحریف با اهمیت در سال اول تصدی، شهرت حسابرسی، در دسترس نبودن حسابرسی مناسب می‌باشد. موافقان گردش اجباری مؤسسه حسابرسی، سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان، سازمان بورس اوراق بهادار برخی از کشورها از جمله ایران و چین و قانون ساربینز آکسلی هستند و استدلال آنان مبنی بر موافقت شامل، افزایش استقلال حسابرسی، ایجاد دیدگاه‌های تازه برای حسابرسی، توجه به حضور حسابرسی بعدی، ایجاد بازار پویا برای حسابرسی، شکست انحصار در حرفه حسابرسی می‌باشد. مسئله اصلی، بررسی هزینه‌های تحمیل شده به حساب‌برسان مستقل و صاحبکاران آن‌ها، به موجب اجرایی شدن مقررات گردش الزامی مؤسسه‌های حسابرسی است. ضرورت بررسی این مسئله از آنجا نشأت می‌گیرد که با توجه به تجربه اندک کشورها در سطح جهان در خصوص این گونه الزامات و نیز، نبود اجماع بین صاحب‌نظران نسبت به خوب یا بد بودن الزامات یادشده، هنوز در عمل اظهار نظر نسبت به فزونی منافع بر مخارج این امر امکان‌پذیر نیست.

یکی از پیامدهای بسیار مهم گردش اجباری مؤسسه‌های حسابرسی که باید مد نظر قرار گیرد، آثار آن بر رقابت در بازار کار حسابرسی است. گردش اجباری مؤسسه‌های حسابرسی از این جنبه، به مثابه تیغ دو لبه‌ای است که هم می‌تواند به بهبود بازار کار حسابرسی و کارایی این بازار بیانجامد و هم می‌تواند به توزیع نامناسب بازار بین مؤسسه‌های باکیفیت و کم کیفیت منجر شود (کمران، مرلوتی و وینسنزو ۲۰۰۹، ۲۸). موافقان گردش اجباری با اتکا به پویاتر شدن بازار کار حسابرسی، ادعا می‌کنند در گردش اجباری مؤسسه‌های حسابرسی، وضعیت بازار برای حرفه حسابرسی به سمتی خواهد رفت که انحصار در بازار حسابرسی شکسته خواهد شد. این وضعیت موجب می‌شود علاوه بر پویایی بیشتر بازار حسابرسی، سطح کیفی حرفه نیز به طور کلی بهتر شود و توانایی مؤسسه‌های حسابرسی در انجام عملیات حسابرسی به سطحی بالاتر، ارتقا یابد. این موضوع علاوه بر منفعت برای حرفه حسابرسی، موجب منتفع شدن سرمایه‌گذاران هم می‌شود (استینلی و دیزورت ۲۰۰۷، ۲۹).

موضوع طول دوره تصدی حسابرسی و چگونگی تأثیر آن بر کیفیت حسابرسی سال‌هاست که مورد مناقشه سازمان‌ها و نهادهای نظارتی، حساب‌رسان و سرمایه‌گذاران بوده است. طرفداران الزام سیاست اجباری چرخش اجباری حساب‌رسان به دلایل زیر برای موافقت خود با چنین سیاستی اشاره می‌نمایند:

دوره تصدی بلندمدت حسابرسی احتمال ایجاد روابط نزدیک میان حساب‌رسان و مدیریت را افزایش داده که ممکن است باعث خدشه در استقلال حساب‌رسان و در نتیجه کاهش در کیفیت حسابرسی شود (آرل و همکاران، ۲۰۰۵).

محدود نبودن طول دوره تصدی ممکن است باعث تغییر انگیزه حساب‌رسان از ارتقاء کیفیت حسابرسی به سمت حفظ و کسب سود از صاحبکار گردد. مزایای خاص صاحبکار که فقط در طی زمان برای حساب‌رسان ایجاد می‌شود، ممکن است باعث ایجاد وابستگی مالی حساب‌رسان به صاحبکار شده و در نتیجه باعث کاهش استقلال حساب‌رسان گردد (دی آنجلو، ۱۹۸۱).

با افزایش طول دوره تصدی حسابرسی، ممکن است فرآیند حسابرسی به فرایندی تکراری تبدیل شده و حساب‌رسان به جای ارزیابی و بررسی موارد ادعا شده در صورت‌های مالی به پیش‌بینی نتایج رسیدگی‌های خود با توجه به نتایج رسیدگی‌های سنوات قبل پرداخته و یا از روش‌های رسیدگی عادی و تکراری ناکارآمد استفاده نمایند (گیتزمن و سن ۲۰۰۲، ۳۰).

سیاست چرخش اجباری حساب‌رسان باعث افزایش رقابت در بازار خدمات حسابرسی شده و این رقابت می‌تواند بر اساس کیفیت و قیمت خدمات حسابرسی باشد (کاون ۲۰۱۴، ۳۱). این افزایش رقابت موجب می‌شود که بازار خدمات حسابرسی از انحصار موسسه‌های بزرگ خارج شده و فرصت رشد برای موسسه‌های متوسط و کوچک فراهم گردد. این سیاست می‌تواند باعث جلوگیری از

زبان‌های هنگفت ناشی از عدم توانایی حسابرسان در کشف و گزارش موارد تحریف صورت‌های مالی در رسوایی‌های مالی اخیر مانند انرون و ورلدکام شود. در نقطه مقابل، مخالفین سیاست چرخش اجباری به دلایل زیر برای ابراز مخالفت خود استناد می‌کنند:

حسابرس جدید ممکن است به دلیل عدم شناخت کافی از صاحبکار و سیستم گزارشگری آن، قادر به کشف موارد ایراد در صورت‌های مالی صاحبکار نباشد. افزایش شناخت حسابرسان از محیط واحد تجاری با افزایش طول دوره تصدی باعث ایجاد یک مزیت رقابتی برای حسابرسان در کشف موارد ایراد با اهمیت مندرج در صورت‌های مالی شده که می‌تواند موجب افزایش کیفیت حسابرسان گردد (آرل و همکاران، ۲۰۰۵).

چنین سیاستی ممکن است باعث افزایش در هزینه‌های اولیه حسابرسی و افزایش ریسک قصور حسابرسان در عدم کشف موارد اشتباه در صورت‌های مالی به دلیل اتکا بیش از حد حسابرسان به برآوردها و اطلاعات ارائه شده توسط مدیریت گردد. علاوه بر این به دلیل از بین رفتن دانش کسب شده توسط حسابرسان قبلی (حسابرسی سنوات قبلی) و پیچیدگی محیط گزارشگری مالی، کسب شناخت لازم برای حسابرسان جدید جهت ارائه حسابرسی با کیفیت بالا ممکن است مستلزم سپری شدن چندین سال باشد (کاوان و همکاران، ۲۰۱۴).

مخالفان گردش اجباری معتقدند در صورت اجباری شدن گردش حسابرسان، مؤسسه‌های حسابرسی به دلایلی چون ناآشنایی با صاحبکار جدید و نیاز به بررسی گسترده‌تر فرایند فعالیت کاری صاحبکار (برای حفظ کیفیت کار حسابرسی)، در سال‌های اول تصدی حسابرسی، باید زمان و هزینه‌های بیشتری صرف کنند. نتیجه این فرایند، افزایش حق الزحمه حسابرسان و هزینه حسابرسی است. از سوی دیگر، چون در گردش اجباری، حسابرسان بعد از دوره‌ای معین صاحبکاران خود را از دست می‌دهند، برای به دست آوردن صاحبکاران جدید باید با سایر حسابرسان رقابت کنند؛ در نتیجه برای دریافت مقدار حق الزحمه و به منظور کسب صاحبکاران جدید، ناگزیرند انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند (لام ۲۰۱۱، ۳۲). با توجه به اینکه به طور معمول بودجه ساعات کار صرف شده در حسابرسی، مبنایی برای تعیین حق الزحمه در نظر گرفته می‌شود، انتظار می‌رود گردش اجباری حسابرسان به دلیل صرف زمان بیشتر در رسیدگی اولیه، به افزایش حق الزحمه حسابرسی منجر شود (حساس یگانه، برزیده و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۲- پیشینه پژوهش خارجی

کمران، فرانسیس، مارا و پتینیچیو (۲۰۱۵) با مطرح کردن آخرین وضعیت گردش اجباری مؤسسه‌های حسابرسی در اتحادیه اروپا (حداکثر ۱۰ سال) و در دست بررسی بودن وضع این الزامات

در ایالات متحده آمریکا، به بررسی پیامدهای واقعی این گونه الزامات در ایتالیا که گردش اجباری حساب‌سازان از سال ۱۹۷۶ میلادی اجرایی شده است پرداختند. ایشان دریافتند حق الزحمه حساب‌سازان در سال اول پس از گردش اجباری به نسبت کمتر است، اما در سال‌های بعد این اثر برعکس شده و به طور میانگین به افزایش حق الزحمه منجر می‌شود. آن‌ها همچنین دریافتند کیفیت حساب‌سازان پس از گردش اجباری حساب‌سازان، به طور ویژه در سه سال اول تصدی حساب‌سازان جدید، کاهش می‌یابد؛ این در حالی است که افزایش حق الزحمه به موجب گردش اجباری مؤسسه‌ها، تنها در صورتی توجیه می‌شود که این امر جبران‌کننده بهبود کیفیت حساب‌سازان باشد.

کوربلا، فلوریو، گاتی و ماسترولیا (۲۰۱۵) به بررسی ارتباط میان گردش اجباری مؤسسه‌های حساب‌سازان با حق الزحمه حساب‌سازان و کیفیت حساب‌سازان روی شرکت ایتالیایی طی دوره طولانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد کیفیت حساب‌سازان پس از گردش اجباری از مؤسسه‌های کوچک به مؤسسه‌های بزرگ، ارتقا یافته است. بر اساس نتیجه دیگر این پژوهش، حق الزحمه حساب‌سازان پس از گردش اجباری از مؤسسه‌های بزرگ به کوچک کاهش می‌یابد، اما از مؤسسه‌های کوچک به بزرگ تغییری نمی‌کند. رابطه بین حق الزحمه با عملکرد حساب‌سازان داخلی توسط استانداردهای حرفه‌ای تأیید شده است (والاس، ۱۹۸۴).

دوئلمن، هارویتز و سان (۲۰۱۵) به بررسی ارتباط بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حساب‌سازان پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد، مدیران بیش اطمینان با احتمال کمتری از حساب‌سازان متخصص صنعت استفاده می‌کنند.

وون، لیم و سیمنت (۲۰۱۴)، تأثیر گردش اجباری مؤسسه‌های حساب‌سازان کره را بر کیفیت حساب‌سازان و حق الزحمه حساب‌سازان، روی شرکت‌ها طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ بررسی کردند. نتایج این پژوهش در خصوص کیفیت حساب‌سازان نشان داد گردش اجباری مؤسسه‌های حساب‌سازان هیچ تأثیر معناداری بر کیفیت حساب‌سازان ندارد. بر اساس نتیجه دیگر این پژوهش، به طور میانگین حق الزحمه حساب‌سازان پس از وضع مقررات گردش اجباری مؤسسه‌های حساب‌سازان در کره، به طور شایان توجهی افزایش یافته است.

دیویلس و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهش خود بیان کردند، بخشی از چسبندگی ناشی از اطلاعات ناقص است. در این حالت فروشنده از واکنش خریدار در برابر تغییر قیمت شناخت کافی ندارد. برای نمونه، شناختی از علت تغییر فروشنده توسط خریدار ندارد. هنگامی که خریدار فروشنده جدیدی انتخاب می‌کند، عدم قطعیت کاهش می‌یابد، زیرا مشخص می‌شود که خریدار قصد تغییر فروشنده را دارد؛ بنابراین، یکی از عوامل شکاف در بازار، یعنی عامل چسبندگی قیمت، حذف می‌شود و انتظار می‌رود که قیمت‌ها به سطح انتظار نزدیکتر شود. رینولدز و پیکونی (۲۰۰۶)

(۲۰۱۲)، در پژوهش خود عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی را بررسی نموده‌اند و بر اساس مطالعات انجام شده بر روی عوامل مهم و اثرگذار بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی، مدلی را پیشنهاد کردند. با استفاده از مدل رگرسیون حق الزحمه حسابرسی، پس‌مانده این مدل به عنوان حق الزحمه حسابرسی غیر قابل توضیح، اندازه‌گیری می‌گردد. پس‌مانده یا باقیمانده رگرسیون لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی بر اساس مجموعه‌ای از عوامل، از قبیل لگاریتم کل دارایی‌ها محاسبه می‌گردد. هر چه این عدد بزرگتر باشد کیفیت اطلاعات حسابداری کمتر است.

داناو و نکل (۲۰۱۴)۳۷، در پژوهشی نشان دادند، پیچیدگی‌های وضعیت مالیاتی شرکت و الزامات گزارشگری آن، کاربردهای زیادی برای تصمیمات حسابرسان مستقل در پی دارد. بر اساس نتایج پژوهش آنان زمانی که وضعیت مالیاتی پر ریسک حاکم است حق الزحمه حسابرسی بیشتری پرداخت می‌شود. همچنین حسابرسی توسط فرد متخصص، حق الزحمه بیشتری در پی دارد که این موضوع ارتباطی با وضعیت مالیاتی شرکت ندارد و مستقل است.

جوی و همکاران (۲۰۱۰)۳۸ با تمرکز بر اندازه دفتر کار یک موسسه حسابرسی، سطح تخصص را محدود کردند و به این نتیجه رسیدند که مؤسسات حسابرسی بزرگ در مقایسه با مؤسسات کوچک حق الزحمه و کیفیت سود بالاتری دارند. این امر بیانگر این است که مؤسسات بزرگ در مقایسه با مؤسسات کوچک، تخصص و تجربه جمعی ارزشمندتر در حسابرسی شرکت‌های سهامی دارند این پژوهش‌ها تنها به شناسایی حق الزحمه اضافی در سطوح مختلف تخصص بدون در نظر گرفتن عوامل خاص شرکت و اقتصاد، پرداختند.

وانگ (۲۰۰۸)۳۹، در مقاله خود به بررسی حق الزحمه حسابرسی با تمرکز بر تخصص صنعتی در چین پرداخته است. نتایج آن نشان می‌دهد که چهار موسسه بزرگ حسابرسی که دارای تخصص صنعتی هستند حق الزحمه بالاتری در مقایسه با حسابرسان غیرمتخصص دریافت می‌کنند. مایه‌یو و ویلکینز (۲۰۰۳) از بازار عرضه اولیه سهام (IPO) استفاده کردند و استدلال کردند که بازار سطح بالاتری از رقابت را بین (IPO) مؤسسات حسابرسی ایجاد می‌کند و بهتر می‌تواند حق الزحمه اضافی مربوط به تخصص صنعت حسابرسان را مستند کند. آن‌ها دریافتند مؤسسات حسابرسی با استراتژی موفق‌تر بر حسب تخصص صنعت، حق الزحمه اضافی در حدود ۲۹٪ کسب می‌کنند.

قاش و لاست گارتن (۲۰۰۶) با بررسی مدل استاندارد حق الزحمه حسابرسی، نشان دادند که قدرت توضیح‌دهندگی مدل استاندارد در حالت سالانه کمتر از حالت بلندمدت (برای دوره‌های چندساله) است. این نتایج بیانگر این است که حق الزحمه حسابرسی به سرعت و مناسب با پیش‌بینی مدل استاندارد تغییر نمی‌کند.

کراسول و همکاران (۱۹۹۵) ۴۱ با استفاده از داده‌های سال ۱۹۸۷ به بعد در استرالیا و معیار تخصص صنعت حسابرسان ارائه شده توسط کراسول و تیلور ۴۲ (۱۹۹۱) نشان دادند که حسابرسان متخصص صنعت حق‌الزحمه بیشتری دریافت می‌کنند. آن‌ها گزارش کردند که متخصصین ۸ موسسه بزرگ ۱۶٪ حق‌الزحمه بیشتر نسبت به غیرمتخصصین ۸ موسسه بزرگ دریافت می‌کنند.

۲-۳- پیشینه پژوهش داخلی

مشایخی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر کیفیت حسابرسان داخلی بر حق‌الزحمه حسابرسان مستقل پرداخته‌اند. نتایج حاکی از این است که صلاحیت حسابرسان داخلی یعنی مدت تصدی و حضور آن در شرکت با حق‌الزحمه حسابرسان رابطه معنادار منفی داشته و مهارت‌های محاسباتی و IT، مدارک حرفه‌ای و علمی، مدت ساعات آموزشی با حق‌الزحمه حسابرسان رابطه‌ای ندارند. در کل نتایج حاکی از عدم تأثیر کیفیت حسابرسان داخلی بر حق‌الزحمه حسابرسان مستقل می‌باشد.

حیدر پور و جعفری (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر ساختار بازار محصول بر هزینه‌های حسابرسان پرداخته‌اند. حق‌الزحمه حسابرسان به عنوان متغیر وابسته، شاخص هزینه-های حسابرسان است و معیارهای ساختار بازار محصول شامل شاخص هرفیندال-هیرشمن، شاخص لرنر و شاخص لرنر تعدیل شده به عنوان متغیرهای مستقل انتخاب شدند. نتایج بیانگر آن است که سهامداران عمده با افزایش کیفیت حسابرسان و شفاف‌سازی و از سوی دیگر سهامداران مدیریتی با کاهش مشکلات نمایندگی موجب کاهش و افزایش هزینه‌های حسابرسان می‌شوند.

حساس یگانه، برزیده و همکاران (۱۳۹۵) بررسی تأثیر گردش اجباری مؤسسه‌های حسابرسان بر حق‌الزحمه حسابرسان و رقابت در بازار حسابرسان شرکت‌های پذیرفته شده در بازار بورس و اوراق بهادار تهران پرداختند. بر اساس الزامات سازمان بورس و اوراق بهادار تهران، گردش حسابرسان مستقل اجباری شرکت‌های بورسی ایران، پس از حداکثر ۴ سال پی‌درپی الزامی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد حق‌الزحمه حسابرسان مستقل، به موجب گردش اجباری افزایش می‌یابد و این افزایش بیش از افزایش معمول در گردش اختیاری حسابرسان است و به شرکت‌ها هزینه اضافی تحمیل می‌کند. پس از وضع الزامات یاد شده، تفاوت شایان توجهی در سهم از بازار مؤسسه‌های حسابرسان با کیفیت بالا و پایین مشاهده نشد.

صفرزاده و بیگ (۱۳۹۴)، در پژوهش خود به بررسی چسبندگی هزینه حسابرسان مستقل در شرکت‌های ایرانی پرداختند. نتایج نشان داد، تغییرات هزینه حسابرسان مستقل به طور کامل با تغییر در عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسان تبیین نمی‌شود. همچنین میزان افزایش در هزینه حسابرسان، هنگام انتظار افزایش در آن، بیشتر از میزان کاهش در هزینه حسابرسان، هنگام انتظار

کاهش در آن است و تفاوت بین هزینه واقعی برآوردی حسابرسی مستقل، با گذشت زمان کاهش می‌یابد.

حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی رابطه بیش اطمینانی مدیریت و حق‌الزحمه‌های حسابرسی پرداختند. آنان دریافتند بین بیش اطمینانی مدیریت و حق‌الزحمه حسابرسی ارتباط منفی معناداری برقرار است. بر اساس بررسی‌های بیشتر، بیش اطمینانی مدیریت بر استفاده از حسابرص متخصص صنعت، تأثیر معناداری ندارد.

دیانتی دیلمی و بیاتی (۱۳۹۴) به بررسی رابطه رقابت بازار محصول با حق‌الزحمه حسابرسی مستقل صورت‌های مالی پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده در حالت کلی نشان می‌دهد که رقابت بازار محصول بر حق‌الزحمه حسابرص مستقل تأثیر معناداری دارند. با توجه به نتیجه به دست آمده می‌توان بیان کرد که رقابت، باعث کاهش مشکلات نمایندگی بین مدیران و سهامداران می‌شود که این موضوع به نوبه خود باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های کنترلی می‌شود؛ بنابراین، ریسک حسابرسی کاهش می‌یابد و در نتیجه حق‌الزحمه درخواستی حسابرص نیز کاهش خواهد یافت.

بررسی چسبندگی حق‌الزحمه حسابرسی توسط رشیدی باغی (۱۳۹۳)، انجام گرفته است. نتایج، حاکی از آن است که چسبندگی حق‌الزحمه حسابرسی از روند مشخص تبعیت نمی‌کند. به بیانی دیگر در دوره‌های چند ساله تغییر می‌کند و در دوره‌های کوتاه‌مدت (معمولاً یک ساله) تغییرات مشهودی در حق‌الزحمه صورت نمی‌گیرد و همچنین نتایج بیانگر آن است که موسسه‌های حسابرسی در سال‌های اولیه، حق‌الزحمه درخواستی خود را تغییر نمی‌دهند ولی در سال‌های بعدی با توجه به شناختی که از صاحبکار به دست می‌آورند، اقدام به تعدیل حق‌الزحمه می‌نمایند و در نهایت، نتایج نشان‌دهنده این است که تغییر حسابرص، سبب نزدیک‌تر شدن حق‌الزحمه‌های حسابرسی به مدل استاندارد می‌شود.

سجادی و زارعی (۱۳۸۶)، به بررسی تأثیر ویژگی‌های موسسه‌های حسابرسی و صاحبکار بر حق‌الزحمه حسابرسی از دیدگاه شرکای موسسه حسابرسی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که تخصص صنعتی موسسه حسابرسی، کیفیت گزارش حسابرسی، میزان دعاوی حقوقی صاحبکار و تنگناهای گزارش حسابرسی در تعیین حق‌الزحمه حسابرسی مؤثر است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که شهرت موسسه حسابرسی، استقلال حسابرسان موسسه حسابرسی و شهرت صاحبکار در تعیین حق‌الزحمه حسابرسی مؤثر نیستند.

۳- فرضیه‌های پژوهش

به دلیل انعقاد قرارداد حسابرسی مستقل به صورت دوره‌ای، تغییرات عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسی مستقل در طی دوره مالی، به صورت لحظه‌ای هزینه حسابرسی مستقل را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (صفرزاده، بیگ پناه، ۱۳۹۴)، بنابراین:

فرضیه ۱: حق الزحمه‌های حسابرسی نمی‌تواند در کوتاه‌مدت (یکساله)، متناسب با مدل استاندارد حق الزحمه تعدیل شود.

از دیدگاه دیویلرس و همکاران (۲۰۱۴)، گرچه انتظار می‌رود تغییرات افزایشی و کاهشی در عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسی مستقل، تأثیر متقارنی بر هزینه حسابرسی داشته باشند، اما تغییرات افزایشی به دلیل چسبندگی هزینه حسابرسی بیشتر از تغییرات کاهشی، هزینه حسابرسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین:

فرضیه ۲: تمایل به افزایش حق الزحمه‌های حسابرسی، (وقتی که انتظار افزایش وجود دارد) بیشتر از کاهش در حق الزحمه‌های حسابرسی (وقتی که انتظار کاهش وجود دارد) است.

با توجه به اینکه تغییرات عوامل مؤثر بر هزینه حسابرسی طی دوره مالی، هزینه حسابرسی دوره مالی بعد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دیویلرس و همکاران، ۲۰۱۴؛ صفر زاده و بیگ پناه، ۱۳۹۵)، لذا انتظار می‌رود که فاصله بین هزینه پیش‌بینی شده با هزینه واقعی در سال‌های آتی روند کاهشی داشته باشد، بنابراین:

فرضیه ۳: انحراف حق الزحمه‌های حسابرسی از مدل استاندارد حق الزحمه در دوره بعد کاهش می‌یابد.

نتایج پژوهش چوی و همکاران (۲۰۱۰) با تمرکز بر اندازه دفتر کار یک موسسه حسابرسی نشان می‌دهد که مؤسسات بزرگ در مقایسه با مؤسسات کوچک، تخصص و تجربه جمعی ارزشمندتر در حسابرسی شرکت‌های سهامی دارند که منجر به شناسایی حق الزحمه اضافی در سطوح مختلف تخصص بدون در نظر گرفتن عوامل خاص شرکت و اقتصاد، می‌شود؛ بنابراین:

فرضیه ۴: تخصص حسابرس، تفاوت بین حق الزحمه واقعی حسابرسی از مدل استاندارد حق الزحمه را افزایش می‌دهد.

یافته‌های (لام، ۲۰۱۱) با بررسی اجباری شدن گردش حسابرسان، بیانگر آن است که مؤسسه‌های حسابرسی به دلایلی چون ناآشنایی با صاحبکار جدید و نیاز به بررسی گسترده‌تر فرایند فعالیت کاری صاحبکار (برای حفظ کیفیت کار حسابرسی)، در سال‌های اول تصدی حسابرسی، باید زمان و هزینه‌های بیشتری صرف کنند. نتیجه این فرایند، افزایش حق الزحمه حسابرس و هزینه حسابرسی است؛ بنابراین:

فرضیه ۵: چرخش اجباری حسابرسی، مطابق بورس اوراق بهادار تهران، تفاوت بین حق الزحمه واقعی حسابرسی از مدل استاندارد حق الزحمه را افزایش می‌دهد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

۴-۱- نوع پژوهش و روش گردآوری داده‌ها

این پژوهش در حوزه پژوهش‌های اثباتی مالی قرار می‌گیرد. با توجه به استفاده از اطلاعات تاریخی شرکت‌ها برای آزمون فرضیه‌ها، در گروه تحقیقات شبه آزمایشی قرار می‌گیرد. با توجه به روشی که در این پژوهش استفاده می‌شود، نوعی پژوهش توصیفی همبستگی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر به لحاظ معرفت‌شناسی از نوع تجربه‌گر، سیستم استدلال آن، استقرایی و از جهت نوع مطالعه، میدانی آرشویی می‌باشد. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، ابتدا از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است (طبیعی و همکاران، ۱۳۹۳). اطلاعات مورد نیاز شرکت‌ها از طریق مراجعه به صورت‌های مالی حسابرسی شده، ماهنامه بورس اوراق بهادار و سایت کدال و با استفاده از نرم‌افزار ره‌آورد نوین گردآوری شده و سپس با جمع‌بندی و محاسبات مورد نیاز در صفحه گسترده نرم‌افزار اکسل برای تجزیه و تحلیل آماده شده است. تجزیه و تحلیل نهایی به کمک نرم‌افزار آماری EViews 8 انجام شده است.

۴-۲- جامعه آماری پژوهش

جامعه شامل برخی از شرکت‌های تولیدی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که با توجه به ماهیت پژوهش و نیز وجود برخی ناهماهنگی‌ها میان شرکت‌های پذیرفته شده در بورس، شرایط زیر به منظور تعیین جامعه آماری پژوهش در نظر گرفته شده است، از این رو جامعه آماری به روش حذف سیستماتیک و شرکت‌ها با توجه به ۴ ویژگی زیر انتخاب می‌شوند:

(۱) به منظور همگن شدن جامعه آماری در سال‌های بررسی، شرکت‌ها پیش از سال ۱۳۸۶ در

بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.

(۲) برای رعایت قابلیت مقایسه پذیری، سال مالی شرکت‌ها منتهی به ۲۹ اسفند ماه هر سال باشد.

(۳) شرکت طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ تغییر سال مالی نداشته باشد.

(۴) جامعه آماری شامل شرکت‌های واسطه‌گری مالی، سرمایه‌گذاری، لیزینگ، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه نمی‌شود، زیرا ماهیت دارایی شرکت‌های مذکور متفاوت است.

با توجه به شرایط فوق، ۱۴۲ شرکت به عنوان جامعه آماری انتخاب شده‌اند.

۵- متغیرهای پژوهش و نحوه محاسبه آن

با توجه به تعریف متغیرهای پژوهش به پیروی از (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ اندرسون و بانکر، ۲۰۰۳؛ دیویلرس و همکاران، ۲۰۱۴)، برای برآورد حق‌الزحمه مدنظر هر شرکت، از مدل حق‌الزحمه استاندارد (مدل شماره یک)، استفاده شده است. به کارگیری این مدل، امکان برآورد دقیق هزینه حق‌الزحمه حسابرسی را نسبت به مدل چسبندگی هزینه فراهم می‌کند سپس تغییرات حق‌الزحمه واقعی با تغییرات پیش‌بینی شده مدل، به صورت کلی و نیز تفکیکی مقایسه می‌شود. حق‌الزحمه حسابرسی تابعی از متغیرهای زیر است:

رابطه (۱)

$$LAF_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 LTA_{i,t} + \beta_2 CATA_{i,t} + \beta_3 QUICK_{i,t} + \beta_4 DE_{i,t} + \beta_5 ROI_{i,t} + \beta_6 LOSS_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

رابطه (۲)

$$\text{Log} \left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}} \right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t}$$

برای بررسی فرضیه اول با استفاده از مدل ۲، پیش‌بینی می‌شود مقدار β_1 کمتر از یک باشد نشان می‌دهد حق‌الزحمه حسابرسی نمی‌تواند به صورت کامل و متناسب با مدل استاندارد حق‌الزحمه، اصلاح می‌شوند به بیانی دیگر، واکنش حق‌الزحمه حسابرسی متناسب با تغییرات صورت گرفته و تابعی از عوامل مطرح شده در مدل استاندارد ۱ است.

رابطه (۳)

$$\text{Log} \left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}} \right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_2 \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t}$$

به پیروی از مدل ارائه شده توسط (دی ویلرس و همکاران، ۲۰۱۴؛ و اندرسون، ۲۰۰۳)، برای بررسی فرضیه دوم با استفاده از مدل ۳، پیش‌بینی می‌شود ارتباط β_2 با متغیر وابسته معنادار باشد و این تمایل بیشتر به افزایش حق‌الزحمه را نشان می‌دهد به بیانی دیگر، فرض می‌شود با توجه به مبانی نظری حق‌الزحمه حسابرسی معمولاً روند افزایش داشته باشد نه کاهش (انتظار می‌رود اصلاحات کاهشی کمتر از اصلاحات افزایش باشد). β_1 افزایش در حق‌الزحمه‌هاست، زمانی که انتظار افزایش وجود دارد و $\beta_1 + \beta_2$ کاهش در حق‌الزحمه‌های حسابرسی است زمانی که انتظار کاهش وجود دارد. برای تأیید این فرضیه باید H_1 پذیرفته شود. برای بررسی فرضیه، آزمون فرض آماری به شرح زیر است:

$$H_0: \beta_1 \leq \beta_1 + \beta_2$$

$$H_1: \beta_1 > \beta_1 + \beta_2$$

از آنجا که جامعه مورد مطالعه شرکت‌های مختلف در انواع صنایع و در اندازه‌های متفاوت را شامل می‌شود بنابراین استفاده از مدلی که مبتنی بر شاخص‌های نسبی و لگاریتمی است باعث می‌شود که قابلیت مقایسه متغیرها در میان شرکت‌ها را افزایش دهد و تفسیر ضرایب برآورد شده را همسان کند. چون ارزش متغیر D در زمان افزایش حق الزحمه، صفر است، بنابراین β_1 درصد افزایش در حق الزحمه حسابرسی را زمانی که انتظار افزایش وجود دارد، نشان می‌دهد و از آنجایی که متغیر D در هنگام کاهش حق الزحمه برابر یک است، بنابراین مجموع ضرایب $\beta_1 + \beta_2$ بیانگر درصد کاهش در حق الزحمه‌ها، زمانی که انتظار کاهش وجود دارد می‌باشد. اگر حق الزحمه‌ها چسبنده باشد باید درصد افزایش بیشتر از درصد کاهش باشد؛ به عبارت دیگر باید $\beta_1 > 0$ و $\beta_2 < 0$ باشد.

رابطه (۴)

$$\begin{aligned} \text{Log} \left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}} \right) = & \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_2 \text{Decrease} * \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_3 \text{Log} \left(\frac{EAF_{t-1}}{EAF_{t-2}} \right) + \\ & \beta_4 \text{Decrease}_{t-1} * \text{Log} \left(\frac{EAF_{t-1}}{EAF_{t-2}} \right) + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

برای بررسی فرضیه سوم به پیروی از (نمازی و دوانی، ۱۳۸۹؛ دیویلس و همکاران، ۲۰۱۴؛ رشیدی باغی، ۱۳۹۳)، با استفاده از مدل ۴، پیش‌بینی می‌شود β_4 مثبت و معنادار شود که نشان دهنده‌گی کاهش چسبندگی حق الزحمه‌های حسابرسی در دوره بعد است. برای بررسی فرضیه، آزمون فرض آماری به شرح زیر است:

$$H_0: \beta_1 > \beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$$

$$H_1: \beta_1 \leq \beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$$

جهت بررسی فرضیه‌های چهارم، اثر تخصص حسابرسان بر چسبندگی هزینه‌ها، آزمون می‌کنند، به پیروی از پژوهش کاما و ویس ۲۰۱۳، ۴۴، چن و همکاران، ۲۰۱۳؛ حیدری، ۱۳۹۳)، برای آزمون فرضیه از مدل ۵ استفاده کرده‌ایم:

رابطه (۵)

$$\begin{aligned} \left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}} \right) = & \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_2 \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_3 \text{EXP}_{i,t} + \beta_4 \text{EXP}_{i,t} \\ & * \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

این فرضیه نقش تعدیلی تخصص حسابرس، بر شدت چسبندگی را آزمون می‌نماید. اگر ضریب β_2 منفی باشد نشان از وجود چسبندگی است. اگر حسابرس متخصص باشد می‌تواند حق‌الزحمه‌های بیشتری را مطالبه کند. پس اگر ضریب β_4 منفی باشد نشان از این است عامل تخصص حسابرس، باعث افزایش میزان حق‌الزحمه حسابرسی و انحراف از مدل استاندارد حق‌الزحمه خواهد شد. برای بررسی فرضیه، آزمون فرض آماری به شرح زیر است:

$$H_0: \beta_1 \leq \beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$$

$$H_1: \beta_1 > \beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$$

برای بررسی فرضیه پنجم از مدل ۶ استفاده می‌شود این فرضیه نقش تعدیلی چرخش مؤسسات حسابرسی، بر شدت چسبندگی را آزمون می‌نماید. اگر ضریب β_2 منفی باشد نشان از وجود چسبندگی است.

رابطه ۶)

$$\begin{aligned} \text{Log} \left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}} \right) = & \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_2 \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \beta_3 \text{MAFR}_{i,t} \\ & + \beta_4 \text{MAFR}_{i,t} * \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log} \left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

چنین سیاستی ممکن است باعث افزایش در هزینه‌های اولیه حسابرسی و افزایش ریسک تصور حسابرس در عدم کشف موارد اشتباه در صورت‌های مالی به دلیل اتکا بیش از حد حسابرس به برآوردها و اطلاعات ارائه شده توسط مدیریت گردد. علاوه بر این به دلیل از بین رفتن دانش کسب شده توسط حسابرس قبلی (حسابرسی سنوات قبلی) و پیچیدگی محیط گزارشگری مالی، کسب شناخت لازم برای حسابرس جدید جهت ارائه حسابرسی با کیفیت بالا ممکن است مستلزم سپری شدن چندین سال باشد (کاون و همکاران، ۲۰۱۴). این عوامل باعث افزایش میزان حق‌الزحمه‌های حسابرسی خواهد شد و چسبندگی حق‌الزحمه‌ها بیشتر خواهد شد. اگر β_4 منفی باشد نشان از افزایش چسبندگی هزینه‌هاست. ولی اگر β_4 مثبت باشد بیانگر آن است که چون در گردش اجباری، حسابرسان بعد از دوره‌ای معین صاحبکاران خود را از دست می‌دهند، برای به دست آوردن صاحبکاران جدید باید با سایر حسابرسان رقابت کنند؛ در نتیجه برای دریافت مقدار حق‌الزحمه و به منظور کسب صاحبکاران جدید، ناگزیرند انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند (لامب، ۲۰۱۱). آزمون فرض آماری به شرح زیر است:

$$H_0 = \beta_1 \leq \beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$$

$$H_1 = \beta_1 > \beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$$

متغیر وابسته

حق الزحمه حسابرسی $LAF_{i,t}$: لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی استفاده شده است (هویتاش ۴۳ و همکاران، ۲۰۰۷). اطلاعات مربوط به حق الزحمه حسابرسی از یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی بخش هزینه‌های اداری و عمومی و معین سایر هزینه‌ها استخراج شده است.

متغیرهای مستقل

اندازه شرکت $LTA_{i,t}$: لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت‌ها
نسبت جاری $CATA_{i,t}$: نسبت دارایی‌های جاری به مجموع دارایی‌ها
نسبت آنی $QUICK_{i,t}$: نسبت دارایی‌های جاری (به استثنای موجودی کالا) به بدهی‌های جاری شرکت‌ها
بدهی‌های بلندمدت $DE_{i,t}$: نسبت بدهی‌های بلندمدت به مجموع دارایی‌ها
بازده دارایی‌ها $ROI_{i,t}$: برابر با نسبت سود قبل از بهره و مالیات به مجموع دارایی‌ها
زیان $LOSS_{i,t}$: متغیر موهومی است که اگر شرکت در سال جاری، سال قبل یا دو سال قبل، زیان داشته باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر می‌گیرد.
حق الزحمه برآورد شده EAF_t/EAF_{t-1} : لگاریتم طبیعی حق الزحمه برآوردی سال جاری به حق الزحمه برآوردی سال قبل. برای برآورد حق الزحمه حسابرسی از مدل شماره (۱) پژوهش استفاده می‌شود (دیویلس و همکاران، ۲۰۱۴).
متغیر موهومی $DECREASE$: اگر حق الزحمه برآوردی منفی باشد متغیر موهومی یک، در غیر این صورت صفر است.

$EXP_{i,t}$: برای محاسبه تخصص حسابرسی در صنعت، از رویکرد سهم بازار پژوهش میهو و ویلکینز (۲۰۰۳) استفاده شده است. آنان معتقدند یک حسابرسی زمانی متخصص است که بزرگترین سهم بازار را داشته باشد و یا سهم بازار آن‌ها حداقل ۱۰ درصد بالاتر از سهم بزرگترین حسابرسی بعدی باشد. آنان برای محاسبه سهم بازار از نسبت حق الزحمه موسسه حسابرسی نسبت به کل حق الزحمه‌های مؤسسات در یک صنعت بهره گرفتند. اگر سهم بازار خدمات حسابرسی (که برابر است با کل حق الزحمه پرداختی به یک حسابرسی تقسیم بر کل حق الزحمه پرداختی به همه مؤسسات در صنعت مشابه) در یک صنعت خاص طی یک سال بیشتر از سهم سایر مؤسسات حسابرسی باشد و همچنین موسسه دوم از لحاظ سهم بازار حق الزحمه با موسسه اول حداکثر دارای ۱۰ درصد تفاوت و همچنین موسسه سوم نیز دارای حداکثر ۱۰ درصد تفاوت نسبت به حسابرسی

دوم از لحاظ سهم بازار حق‌الزحمه باشد به عنوان متخصص در همان صنعت و سال شناخته می‌شود.

MAFR: یک متغیر مصنوعی است که در صورت گردش مؤسسات حسابرسی عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر را به خود اختصاص می‌دهد (حساس یگانه و برزیده و همکاران، ۱۳۹۵).

۵-۱- روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها

برای آزمون فرضیات از آزمون دوربین واتسون برای تشخیص خود همبستگی مدل، از آزمون فیشر برای بررسی معناداری کل مدل و از آزمون جاکو برا برای نرمال بودن اجزای اختلال رگرسیون استفاده شده است. همچنین به منظور تعیین مدل مناسب برای برآورد و تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته ابتدا آزمون‌های تشخیصی لیمر (چاو)، بروش پاگان و هاسمن انجام می‌شود. از آزمون لیمر (چاو) برای تعیین مدل داده‌های تلفیقی در برابر مدل اثرات ثابت (برای مشاهداتی که احتمال آزمون آن‌ها بیشتر ۵٪ باشد، از روش تلفیقی استفاده شده است)، از آزمون بروش پاگان به منظور آزمون واریانس ناهمسانی در مدل‌های رگرسیون خطی استفاده می‌شود و وابستگی واریانس جملات پسماند به دست آمده از رگرسیون خطی را به مقادیر متغیرهای توضیح‌دهنده مدل، بررسی می‌کند. از آزمون هاسمن برای تعیین مدل اثرات ثابت در برابر مدل اثرات تصادفی (انتخاب مدل اثرات تصادفی برای مشاهداتی که احتمال آزمون آن‌ها بیشتر از ۵٪ است) استفاده می‌شود. پس از تعیین مدل مناسب برای برآورد پارامترها و تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تخمین‌های لازم برای آزمون فرضیه‌ها انجام می‌شود. همچنین به منظور پاسخ به فرضیه‌های پژوهش و یافتن روابط خاص میان متغیرهای جامعه از آزمون‌های تحلیل رگرسیون، آزمون معناداری استفاده شده است.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- آماره توصیفی و تجزیه و تحلیل آن

در این پژوهش، ابتدا با استفاده از داده‌های خام، مقدار متغیرها محاسبه شده و سپس آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته که شامل میانگین، میانه، حداکثر، حداقل و انحراف معیار داده‌های پژوهش است محاسبه و در جدول ۱ ارائه شده است. مقادیر مذکور در جدول ۱ شمایی کلی از وضعیت توزیع داده‌ها ارائه می‌کنند. میانگین حق‌الزحمه حسابرسی برابر ۶/۳۹ است و ارزش میانگین اندازه شرکت ۵/۹۱ و نسبت جاری ۰/۶۹ به دست آمده است. به بیان دیگر بخش عمده‌ای از دارایی‌های شرکت جاری است که به تلاش و رسیدگی بیشتر حسابرسی نیازمند است.

جدول ۱- آماره توصیفی

متغیرها	حق الزحمه	اندازه شرکت	نسبت جاری	نسبت آنی	بدهی بلندمدت	بازده دارایی‌ها	زیان
میانگین	۶/۳۹۸	۵/۹۱	۰/۶۹	۰/۴۷	۰/۰۵	۰/۱۴۰	۰/۰۰۰
میانه	۶/۴۳	۵/۹۸	۰/۶۴۵	۰/۴۸۳	۰/۰۹۹	۰/۱۴۱	۰/۰۶۱
حداکثر	۱۱/۲۸۴	۸/۲۶	۰/۹۹	۴/۷۹	۱/۲۴	۳/۲۶	۱
حداقل	۲/۸۹	۴/۵۶	۰/۰۷	۰/۰۷۲	۰/۰۰۰	۰/۵۶	۰/۰۰۰
انحراف استاندارد	۰/۹۲۵	۰/۵۸۲	۰/۱۹۷	۰/۴۶۶	۰/۱۳۳	۰/۱۵۸	۰/۲۴
تعداد مشاهدات	۱۲۷۸	۱۲۷۸	۱۲۷۸	۱۲۷۸	۱۲۷۸	۱۲۷۸	۱۲۷۸

منبع: یافته‌های پژوهشگر

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین متغیرها

متغیرها	حق الزحمه	اندازه شرکت	نسبت جاری	نسبت آنی	بدهی بلندمدت	بازده دارایی‌ها	زیان
حق الزحمه	۱						
اندازه شرکت	۰/۳۴۶	۱					
نسبت جاری	-۰/۰۷۷	-۰/۱۸۱	۱				
نسبت آنی	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	۰/۳۴	۱			
بدهی بلندمدت	۰/۰۰۳	۰/۰۳۱	-۰/۴۲۸	۰/۱۱۵	۱		
بازده دارایی‌ها	۰/۰۸۵	۰/۰۳۸	۰/۰۶۶	۰/۲۴۸	۰/۲۱۷	۱	
زیان	۰/۰۰۵	-۰/۱۱۳	-۰/۴۸	۰/۱۳۳	۰/۲۲۹	-۰/۴۱۱	۱

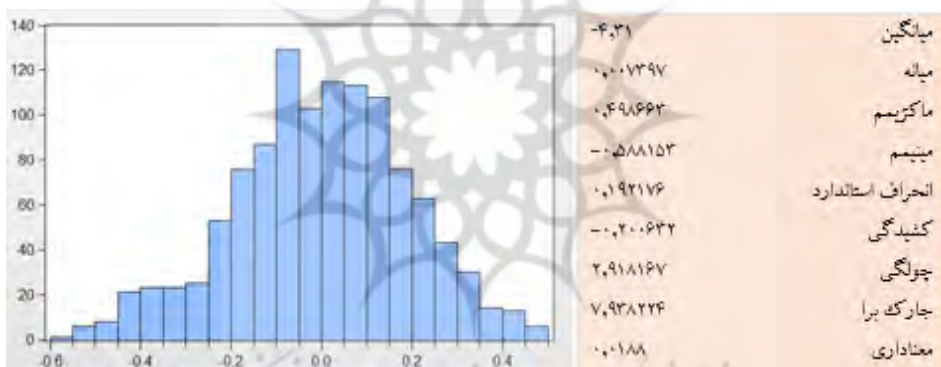
منبع: یافته‌های پژوهشگر

میانگین بدهی‌های بلندمدت، ۵٪ و میانگین بازده دارایی‌ها ۰/۱۴ می‌باشد و ارزش میانگین نسبت آنی ۰/۴۷ است که بیانگر توان شرکت در بازپرداخت بدهی‌هاست. با مقایسه میانگین‌ها و میانه‌ها می‌توان گفت انحراف منطقی در توزیع هر متغیر وجود دارد. مطالعه همبستگی، ابزاری

آماری است که به وسیله آن می‌توان درجه‌ای را اندازه‌گیری کرد که یک متغیر به متغیری دیگر از نظر خطی مرتبط می‌شود. رابطه همبستگی بین متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است. ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل به کار رفته در یک مدل نباید زیاد باشد؛ زیرا همبستگی بین متغیرهای مستقل در یک مدل موجب مخدوش شدن نتایج رگرسیون می‌شود. چنانچه سطح معناداری همبستگی بین دو متغیر (p-value) از ۰/۰۵ کمتر باشد همبستگی بین دو متغیر در سطح ۵٪ معنادار و اگر از ۰/۰۱ کمتر باشد همبستگی بین دو متغیر در سطح ۱٪ معنادار است. آزمونی که نرمال بودن جملات پسماند را مورد بررسی می‌کند، آزمون جارک- برا است (شکل ۱)؛ بنابراین در این آزمون، فرض‌های ذیل تدوین می‌شود.

H0: جملات پسماند دارای توزیع نرمال است

H1: جملات پسماند دارای توزیع نرمال نیست



شکل ۱- نرمال بودن جملات پسماند

اگر مقادیر محاسباتی آماره جارک- برا (J-B) از مقدار بحرانی جدول کای دو بزرگ‌تر نباشد، نرمال بودن توزیع جملات پسماند رد نمی‌شود؛ اما زمانی که اندازه نمونه به میزان کافی بزرگ باشد و سایر فروض کلاسیک نیز برقرار باشند، انحراف از فرض نرمال بودن معمولاً بی‌اهمیت و پیامدهای آن ناچیز است. برای هر جامعه آماری، هر چه اندازه نمونه تصادفی افزایش یابد توزیع نمونه به سمت توزیع نرمال نزدیک می‌شود. این موضوع در آمار و نظریه احتمالات، قضیه حد مرکزی نام دارد و بیان می‌نماید که یک سری از چند متغیر تصادفی مستقل با توزیع یکسان به سمت یک متغیر تصادفی مشخص با توزیع نرمال میل می‌کند؛ بنابراین چنانچه تعداد مشاهدات در نمونه مورد

بررسی به میزان کافی زیاد باشد، توزیع داده‌ها به سمت نرمال نزدیک می‌شود و حتی اگر جامعه نرمال نباشد می‌توان از آزمون‌های پارامتریک استفاده کرد (منابع مختلف زیاد بودن تعداد مشاهدات را بالای ۳۰ مشاهده عنوان نموده‌اند و تعداد مشاهدات در پژوهش‌های حسابداری به ویژه ساختار داده‌های ترکیبی معمولاً بسیار زیاد است) (بنی مهد و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۶- آمار استنباطی

• بررسی مدل ۱

نتایج حاصل از تخمین مدل ۱ در جدول ۳ ارائه گردیده است. نتایج آماری نشان می‌دهد که احتمال t تمام ضرایب برآوردی به غیر از DE و ROI کمتر از ۵ درصد می‌باشد لذا ضرایب فوق از لحاظ آماری معنادار می‌باشند. متغیر وابسته در این مدل، لگاریتم نسبت تغییرات حق الزحمه حسابرسی می‌باشد که متغیرهای QUICK رابطه معکوس و معنادار و سایر متغیرها، رابطه مستقیمی با متغیر وابسته دارند. ضریب تعیین بیانگر میزان توضیح دهنده‌گی تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل می‌باشد که مقدار آن در این مدل، ۰/۹۰ می‌باشد. میزان دوربین واتسون مدل ۲/۱۲ می‌باشد از آنجا که مقدار آن بین ۱/۸ تا ۲/۵ می‌باشد، لذا خود همبستگی در مدل (همبستگی بین باقیمانده‌های مدل) وجود ندارد و یا مقدار آن کم اهمیت است. آماره F اعتبار کلی مدل را نشان می‌دهد. از آنجایی که آماره F از F جدول بزرگتر است یا به عبارتی دیگر احتمال F کمتر از ۵٪ می‌باشد می‌توان نتیجه گرفت که این مدل با احتمال ۰/۹۵ معنی‌دار است و از اعتبار بالایی برخوردار است.

جدول ۳- نتایج تخمین مدل اول

$LAF_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 LTA_{i,t} + \beta_2 CATA_{i,t} + \beta_3 QUICK_{i,t} + \beta_4 DE_{i,t} + \beta_5 ROI_{i,t} + \beta_6 LOSS_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	t آماره	سطح معناداری
اندازه شرکت	۰/۸۸۲	۰/۰۳۸	۲۳/۱۹۸	۰/۰۰۰
نسبت جاری	۰/۲۶۷	۰/۰۸	۳/۳۳۵	۰/۰۰۰۹
نسبت آنی	-۰/۰۸۱	۰/۰۲۲	-۳/۵۸۹	۰/۰۰۰۳
بدهی‌های بلندمدت	۰/۰۶۴	۰/۰۶۸	۰/۹۳۹	۰/۳۴۷
بازده دارایی‌ها	۰/۰۸۱	۰/۰۷۷	۱/۰۴۱	۰/۲۹۸
زیان	۰/۱۳۲	۰/۰۳۳	۳/۸۸۷	۰/۰۰۰۱
عرض از مبدأ	۱/۰۳۶	۰/۲۴۳	۴/۲۵۲	۰/۰۰۰
AR(1)	۰/۴۴۴	۰/۰۲۷	۱۶/۳۶۷	۰/۰۰۰
ضریب تعیین	۰/۸۹۳			
ضریب تعیین شده				
دوربین واتسون				۲/۱۲۱

سطح معناداری	آماره آزمون	آزمون
۰/۰۰۰	۶۵/۱۷۶	آماره F
۰/۰۰۰	۱۸/۶۲۶	F لیمر (چاو)
۰/۰۰۰	۲۰۵۵۵/۳۹	بروش پاکان
۰/۰۰۰	۳۵/۵۸۶	هاسمن

منبع: یافته‌های پژوهشگر

• بررسی فرضیه اول (مدل ۱)

برای بررسی فرضیه اول، نتایج تخمین مدل ۲ در جدول ۴، بررسی می‌شود که نشان از وجود رابطه مستقیم و معنادار بین حق الزحمه استاندارد حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی واقعی است. مقدار ضریب برآوردی متغیر LOGEAF، برابر با ۰/۴۷ می‌باشد که عددی کمتر از یک است. این موضوع بیانگر آن است که حق الزحمه‌های حسابرسی متناسب با مدل استاندارد حق الزحمه اصلاح می‌شود؛ به عبارت دیگر، واکنش حق الزحمه حسابرسی متناسب با تغییرات صورت گرفته و تابعی از عوامل مطرح شده در مدل استاندارد ۱ می‌باشد. ولی نمی‌تواند فوراً با مدل استاندارد تعدیل شود. لذا با اطمینان ۹۵٪ فرضیه اول پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین میزان توضیح دهندگی مدل، ۹۵٪ می‌باشد. میزان دوربین واتسون ۱/۷۴۳ بیانگر عدم وجود خود همبستگی در مدل است و همچنین آماره F، معتبر بودن کل مدل را تأیید می‌کند.

جدول ۴- نتایج تخمین مدل دوم

$\text{Log} \left(\frac{\text{AF}_t}{\text{AF}_{t-1}} \right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{\text{EAF}_t}{\text{EAF}_{t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t}$				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	t آماره	سطح معناداری
LOG(EAF/EAF(-1))	۰/۴۷۰	۰/۰۰۲۹	۱۵۹/۹۶	۰/۰۰۰۰
C	۰/۰۳۷	۰/۰۰۲۰	۱۸/۴۲۶	۰/۰۰۰۰
ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	دوربین واتسون		
۰/۹۰۷	۰/۹۵۷	۱/۷۴۳		
آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری		
آماره F	۲۵۵۸۹/۶۷	۰/۰۰۰۰		
F لیمر (چاو)	۰/۸۱۵۶	۰/۹۳۶۸		
بروش پاکان	۲۰۸۶۵/۳۵	۰/۰۰۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهشگر

• بررسی فرضیه دوم (مدل ۳)

برای بررسی فرضیه دوم، نتایج تخمین مدل ۳ در جدول ۵ بررسی می‌شود، برای مشاهداتی که احتمال آزمون آن‌ها بیشتر از ۵٪ باشد یا به عبارتی دیگر آماره آزمون آن‌ها کمتر از آماره جدول باشد، از روش تلفیقی استفاده شده است و برای مشاهداتی که احتمال آزمون آن‌ها کمتر از ۵٪ است، برای تخمین مدل از روش تابلویی استفاده گردیده است. با توجه به اینکه نتایج آزمون F لیمر بیشتر از ۵٪ می‌باشد در این مدل از روش تلفیقی استفاده می‌شود. برای بررسی فرضیه دوم با استفاده از مدل ۳، پیش‌بینی می‌شود ارتباط β_2 با متغیر وابسته معنادار باشد و این تمایل بیشتر به افزایش حق الزحمه را نشان می‌دهد به بیانی دیگر فرض می‌شود با توجه به مبانی نظری حق الزحمه حسابرسی معمولاً روند افزایش داشته باشد نه کاهش (انتظار می‌رود اصلاحات کاهش‌ی کمتر از اصلاحات افزایش باشد). β_1 افزایش در حق الزحمه‌هاست، زمانی که انتظار افزایش وجود دارد $\beta_1 + \beta_2$ کاهش در حق الزحمه‌های حسابرسی است زمانی که انتظار کاهش وجود دارد. اگر حق الزحمه‌ها چسبیده باشد باید درصد افزایش بیشتر از درصد کاهش باشد؛ به عبارت دیگر باید $\beta_1 > 0$ و $\beta_2 < 0$ باشد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که ضریب β_1 به مقدار ۰/۵۱ و $\beta_1 + \beta_2$ برابر (۰/۶-) است. بزرگ‌تر بودن ضریب β_1 از مجموع $\beta_1 + \beta_2$ (۰/۴۵ < ۰/۵۱) نشان از این است میزان افزایش در حق الزحمه حسابرسی زمانی که انتظار افزایش وجود دارد، بیشتر از کاهش حق الزحمه‌ها، زمانی که انتظار کاهش وجود دارد می‌باشد؛ به عبارت دیگر حق الزحمه‌های حسابرسی رو به بالا چسبیده هستند و با همان سرعتی که در حال افزایش هستند کاهش نمی‌یابند. پس فرض H_1 پذیرفته می‌شود.

جدول ۵- نتایج تخمین مدل سوم

$\text{Log} \left(\frac{\text{EAF}_t}{\text{EAF}_{t-1}} \right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log} \left(\frac{\text{EAF}_t}{\text{EAF}_{t-1}} \right) + \beta_2 \text{Decrease_Dummy} * \text{Log} \left(\frac{\text{EAF}_t}{\text{EAF}_{t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t}$				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	t آماره	سطح معناداری
LOG(EAF/EAF(-1))	۰/۵۱۴	۰/۰۰۴	۱۰۸/۲۵۴	۰/۰۰۰
DECREASE_DUMMY * LOG(EAF/EAF(-1))	-۰/۰۰۶	۰/۰۰۵	-۱۰/۱۴۹	۰/۰۰۰
C	۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	۱۸/۹۸۱	۰/۰۰۰
ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	دوربین واتسون		
۰/۹۶۱	۰/۹۶۱	۱/۸۰۵		
آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری		
آماره F	۱۴۰۹۲/۴۰	۰/۰۰۰		
F لیمر (چاو)	۰/۰۷۲	۰/۹۲۲		
بروش پاگان	۱۸۴۵۶/۵۳	۰/۰۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهشگر

• بررسی فرضیه سوم (مدل ۴)

برای بررسی فرضیه سوم با استفاده از مدل ۴ در جدول ۶، با توجه به اینکه نتایج آزمون F لیمر بیشتر از ۵٪ می‌باشد در این مدل از روش تلفیقی استفاده می‌شود. آماره دوربین واتسون ۱/۸۵، عدم وجود خود همبستگی در مدل را تأیید می‌کند و ضریب تعیین بیانگر آن است که ۹۸٪ از متغیر وابسته توسط متغیر مستقل بیان می‌شود. بیش بینی می‌شد β_4 مثبت و معنادار شود که نشان دهنده‌گی کاهش چسبندگی حق الزحمه‌های حسابرسی در دوره بعد است. به این معنی که تفاوت‌های مثبت و منفی در طول زمان کاهش می‌یابد. فرضیه سوم پژوهش مبنی بر اینکه طبق مدل استاندارد حق الزحمه، انحراف حق الزحمه از سطوح پیشنهادی در دوره‌های بلندمدت کاهش می‌یابد، تأیید شده است. با توجه به خروجی‌های آماری، مقدار ضریب β_1 کوچک‌تر از مجموع ضرایب ($\beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4$) می‌باشد ($0/54 < 0/60$) که نشان از کاهش شدت چسبندگی حق الزحمه در دوره بعد است. پس فرض H_1 تأیید می‌شود.

جدول ۶- نتایج تخمین مدل چهارم

$\text{Log}\left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}}\right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \beta_2 \text{Decrease} * \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \beta_3 \text{Log}\left(\frac{EAF_{t-1}}{EAF_{t-2}}\right) + \beta_4 \text{Decrease}_{t-1} * \text{Log}\left(\frac{EAF_{t-1}}{EAF_{t-2}}\right) + \varepsilon_{i,t}$				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	t آماره	سطح معناداری
LOG(EAF/EAF(-1))	۰/۵۴۰	۰/۰۰۲۷	۱۹۶/۹۶	۰/۰۰۰۰
DECREASE_DUMMY* LOG(EAF/EAF(-1))	-۰/۰۴۳	۰/۰۰۳۵	-۱۲/۳۴۲	۰/۰۰۰۰
LOG(EAF(-1)/EAF(-2))	۰/۱۰۰	۰/۰۰۳۲	۳۱/۲۲۳	۰/۰۰۰۰
DECREASE_DUMMY(-1)* LOG(EAF(-1)/EAF(-2))	۰/۰۰۵۵	۰/۰۰۰۶	۰/۹۱۸	۰/۳۵
C	۰/۰۲۰	۰/۰۰۱۸	۱۱/۱۴۲	۰/۰۰۰۰
ضریب تعیین	۰/۹۸	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۹۸	دوربین واتسون
آزمون	آماره آزمون	۲۱۶۳۰/۱۶	۱/۸۵۹	سطح معناداری
آماره F	آزمون F لیمر	۰/۹۹	۰/۶۹۸	۰/۰۰۰۰
آزمون بروش پاگان	۱۹۷۰۹/۰۵	۰/۰۰۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهشگر

• بررسی فرضیه چهارم (مدل ۵)

برای بررسی فرضیه چهارم با استفاده از مدل ۵ در جدول ۷، با توجه به اینکه نتایج آزمون F لیمر بیشتر از ۵٪ می‌باشد در این مدل از روش تلفیقی استفاده می‌شود. این فرضیه نقش تعدیلی تخصص حسابرس، بر شدت چسبندگی را آزمون می‌نماید. ضریب β_2 منفی است نشان از وجود چسبندگی است. این فرضیه نقش تخصص حسابرس، بر شدت چسبندگی را آزمون می‌نماید. در این آزمون، ضریب β_4 مثبت است. ولی از آنجایی که $(\beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4)$ کوچک‌تر از $(0/50)$ است یعنی $0/45 > 0/50$ نشان از این است تخصص حسابرس، باعث افزایش میزان حق الزحمه‌های حسابرسی و انحراف از مدل استاندارد حق الزحمه خواهد شد و حق الزحمه‌ها افزایش می‌یابد. همچنین میزان توضیح دهنده‌ی مدل، ۹۶٪ می‌باشد. میزان دوربین واتسون ۱/۹۲ بیانگر عدم وجود خود همبستگی در مدل است و همچنین آماره F، معتبر بودن کل مدل را تأیید می‌کند.

جدول ۷- نتایج تخمین مدل پنجم

$$\left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}}\right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \beta_2 \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \beta_3 \text{EXP}_{i,t} + \beta_4 \text{EXP}_{i,t} * \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \varepsilon_{i,t}$$

متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	t آماره	سطح معناداری
LOG(EAF/EAF(-1))	۰/۵۰۰	۰/۰۰۵۶	۸۸/۸۵۰	۰/۰۰۰۰
DECREASE_DUMMY * LOG(EAF/EAF(-1))	-۰/۰۵۰	۰/۰۰۵۷	-۸/۸۸۸	۰/۰۰۰۰
EXP _{i,t}	-۰/۰۰۰۲۷	۰/۰۰۰۱۲۹	-۲/۱۲۱	۰/۰۳۴۱
EXP _{i,t} * DECREASE_DUMMY * LOG(EAF/EAF(-1))	۰/۰۰۰۵۳	۰/۰۰۰۱۶۸	۳/۱۵۵۹	۰/۰۰۱۶
C	۰/۰۴۰۲	۰/۰۰۳۸	۱۰/۵۳۹۵	۰/۰۰۰۰
ضریب تعیین	۰/۹۶۸۵	ضریب تعیین تعدیل شده		دوربین واتسون
۰/۹۶۸۶	۰/۹۶۸۵			۱/۹۲۹۷
آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری		
آماره F	۷۵۲/۰۵۲			۰/۰۰۰۰
بروش پاکان	۱۷۲۷/۲۳			۰/۰۰۰۰
آزمون F لیمر (چاو)	۰/۶۷۵۶			۰/۹۹۸۰

منبع: یافته‌های پژوهشگر

• بررسی فرضیه پنجم (مدل ۶)

با توجه به اینکه نتایج آزمون F لیمر بیشتر از ۵٪ می‌باشد در این مدل از روش تلفیقی استفاده شده است. ضریب تعیین، بیانگر میزان توضیح دهنده‌گی تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل می‌باشد که مقدار آن در این مدل ۹۷٪ می‌باشد. میزان دوربین واتسون مدل (۲/۱۲۰) می‌باشد از آنجا که مقدار آن بین ۱/۸ تا ۲/۵ می‌باشد، لذا خود همبستگی در مدل (همبستگی بین باقیمانده‌های مدل) وجود ندارد و یا مقدار آن کم اهمیت است. ضریب β_2 مقدار (۰/۶-) درصد می‌باشد که بیانگر وجود چسبندگی است. در این آزمون، ضریب β_4 منفی است که نشان‌دهنده افزایش شدت چسبندگی است. از آنجایی که مجموع ضرایب $(\beta_1 + \beta_2 + \beta_3 + \beta_4)$ کوچک‌تر از ضریب β_1 است (۰/۴۴ > ۰/۵۱)، بیانگر آن است که چرخش حسابرس، باعث افزایش میزان حق‌الزحمه‌های حسابرسی و انحراف از مدل استاندارد حق‌الزحمه خواهد شد و حق‌الزحمه افزایش می‌یابد. پس فرض H_1 پذیرفته می‌شود.

جدول ۸- نتایج تخمین مدل ششم

$\text{Log}\left(\frac{AF_t}{AF_{t-1}}\right) = \beta_0 + \beta_1 \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \beta_2 \text{Decrease} * \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \beta_3 \text{MAFR}_{i,t} + \beta_4 \text{MAFR}_{i,t} * \text{Decrease}_{i,t} * \text{Log}\left(\frac{EAF_t}{EAF_{t-1}}\right) + \varepsilon_{i,t}$				
p-Value	t آماره	خطای استاندارد	ضرایب	متغیرها
۰/۰۰۰۰	۳۳/۸۱۹۱	۰/۰۱۵۹	۰/۵۱۹۰	LOG(EAF/EAF(-1))
۰/۰۰۰۰	-۴/۱۵۶	۰/۰۱۵۱	-۰/۰۶۲۹	DECREASE * LOG(EAF/EAF(-1))
۰/۲۶۹۶	-۱/۱۰۴۷	۰/۰۰۱۶	-۰/۰۰۱۸	MAFR
۰/۰۰۹۲	-۲,۶۱۰,۷۶۳	۰/۰۰۰۴۳	-۰/۰۰۱۱	MAFR * DECREASE_DUMMY * LOG(EAF/EAF(-1))
۰/۰۰۰۰	۵/۳۸۲	۰/۰۰۷۰	۰/۰۳۷۸	C
دوربین واتسون		ضریب تعیین تعدیل شده		ضریب تعیین
۲/۱۲۰		۰/۹۷۰		۰/۹۷۴
سطح معناداری		آماره آزمون		آزمون
۰/۰۰۰۰		۲۲۰/۲۶۵۵		آماره F
۰/۹۹۷۹		۰/۶۷۸۷		F لیمر (چاو)
۰/۰۰۰۰		۱۷۵۵/۸۲		پروش پاگان

منبع: یافته‌های پژوهشگر

۷- بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، حق‌الزحمه‌های حسابرسی در کوتاه‌مدت و متناسب با مدل استاندارد حق‌الزحمه حسابرسی، تعدیل نمی‌شود. نتایج حاصل از این فرضیه مشابه یافته‌های (دیویلس و همکاران، ۲۰۱۴؛ صفر زاده و بیگ، ۱۳۹۴) است. آنان بیان کردند که در دوره‌های کوتاه‌مدت تغییر مشهودی در حق‌الزحمه مشاهده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر حق‌الزحمه‌های حسابرسی در دوره‌های بلندمدت تغییر می‌کند. فرضیه دوم پژوهش بیانگر این است که سرعت افزایش در حق‌الزحمه‌های حسابرسی بیشتر از سرعت کاهش آن است که منطبق با یافته‌های (رشیدی باغی، ۱۳۹۳، صفر زاده و بیگ، ۱۳۹۴) است.

یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد بی‌اعتمادی به ریال، قدرت خرید پول و سابقه چسبندگی قیمت‌ها همواره در اقتصاد ایران مانع از آن بوده است که در کوتاه‌مدت قیمت‌ها اصلاح شده و بر اساس عرضه و تقاضای واقعی نقطه تعادلی قیمت در بازار به وجود آید. عامل دیگر چسبندگی قیمت‌ها «دوره مشخص قراردادها» است و اگر شوکی هم در بخش پولی ایجاد شود، دیگر نمی‌توان قیمت کالا را تعدیل و اصلاح کرد. نتایج فرضیه سوم نشان می‌دهد، مؤسسه‌های حسابرسی در سال‌های اولیه، حق‌الزحمه‌های خود را تغییر نمی‌دهند، اما در سال‌های بعدی با توجه به شناختی که از صاحبکار به دست می‌آورند، به تعدیل حق‌الزحمه اقدام می‌کنند و تغییرات ایجاد شده در عوامل حق‌الزحمه حسابرسی، به تغییرات سریع یا متقارن حق‌الزحمه حسابرسی منجر نمی‌شود، به خصوص، تغییرات افزایشی بیشتر از تغییرات کاهش‌ی است. تفاوت بین تغییرات افزایشی و کاهش‌ی در طول زمان تعدیل می‌شود. به بیان دیگر، مؤسسه‌های حسابرسی در سال‌های اولیه، حق‌الزحمه درخواستی خود را تغییر نمی‌دهند، اما در سال‌های بعدی با توجه به شناختی که از صاحبکار به دست می‌آورند، به تعدیل حق‌الزحمه‌ها اقدام می‌کنند. کاهش این تفاوت‌ها بیانگر رقابتی بودن بازار خدمات حسابرسی است؛ زیرا بخشی از این تعدیلات ناشی از شناخت حق‌الزحمه درخواستی مؤسسه‌های رقیب است. نتایج این فرضیه با یافته‌های هال، والش و یاتیس (۲۰۰۰) و رشیدی باغی (۱۳۹۳) مطابقت دارد.

نتایج فرضیه چهارم پژوهش بررسی رابطه مثبت و معنادار بین تخصص حسابرسی و حق‌الزحمه‌های حسابرسی را تأیید می‌کند که مطابق با یافته‌های (چوی و همکاران، ۲۰۱۰؛ وانگ و همکاران، ۲۰۰۸؛ کارسون و فراگر، ۲۰۰۷) مطابق است. با توجه به اهمیت حسابرسی به عنوان یکی از سازوکارهای راهبری شرکتی و مسئولیت خطیر حسابرسان، لازم است حسابرسان از صلاحیت‌ها و توانایی‌های لازم و استقلال کافی برخوردار باشند. یک استراتژی تمایز مؤسسات حسابرسی، متخصص شدن در صنعت می‌باشد که به مؤسسات حسابرسی امکان می‌دهد کارایی حسابرسی را

بهبود بخشند، موانع ورود ایجاد کنند و کیفیت حسابرسی را افزایش دهند. زمانی که سهم بازار یک صنعت، به مقدار قابل ملاحظه‌ای بالاتر از دیگر رقبا باشد، این امر باعث می‌شود که حسابرسان متخصص در یک صنعت، خدمات متعدد را عرضه کنند؛ بنابراین زمانی حق‌الزحمه حسابرسان متخصص بالاتر خواهد رفت که سهم بازار یک صنعت خاص بالاتر رود. حسابرسان متخصص معمولاً دانش موثق و معتبری در مورد یک تخصص خاص دارند که آن‌ها را در ارزشیابی بهتر ریسک و بررسی خطاهای مفهومی یاری می‌رساند که به دنبال آن افزایش حق‌الزحمه‌های حسابرسی را در پی خواهد داشت. نتایج فرضیه چهارم این پژوهش نشان می‌دهد که تخصص حسابرس انحرافات از مدل استاندارد حق‌الزحمه را افزایش می‌دهد.

فرضیه پنجم به بررسی اثر چرخش اجباری حسابرس بر حق‌الزحمه‌های حسابرسی می‌پردازد. طبق مبانی نظری، رویکرد تعیین حق‌الزحمه حسابرسی توسط هر حسابرس مستقلاً متفاوت است. لذا انتظار می‌رود که تغییر در حسابرس مستقل، چسبندگی حق‌الزحمه‌های حسابرسی را تحت تأثیر قرار دهد. طرف‌های حامی مخالفان گردش اجباری، انجمن‌های حرفه‌ای و مؤسسات بزرگ حسابرسی هستند و استدلال آنان مبنی بر مخالفت شامل، کمبود اطلاعات حسابرسان جدید، از دست رفتن اطلاعات حسابرسان قبلی، افزایش تحریف با اهمیت در سال اول تصدی، شهرت حسابرسان، در دسترس نبودن حسابرسان مناسب می‌باشد. حسابرسان جدید ممکن است به دلیل عدم شناخت کافی از صاحبکار و سیستم گزارشگری آن، قادر به کشف موارد ایراد در صورت‌های مالی صاحبکار نباشد. افزایش شناخت حسابرسان از محیط واحد تجاری با افزایش طول دوره تصدی باعث ایجاد یک مزیت رقابتی برای حسابرسان در کشف موارد ایراد با اهمیت مندرج در صورت‌های مالی شده که می‌تواند موجب افزایش کیفیت حسابرسان گردد. چنین سیاستی ممکن است باعث افزایش در هزینه‌های اولیه حسابرسی و افزایش ریسک قصور حسابرسان در عدم کشف موارد اشتباه در صورت‌های مالی به دلیل اتکا بیش از حد حسابرسان به برآوردها و اطلاعات ارائه شده توسط مدیریت گردد. علاوه بر این به دلیل از بین رفتن دانش کسب شده توسط حسابرسان قبلی (حسابرسی سنوات قبلی و پیچیدگی محیط گزارشگری مالی، کسب شناخت لازم برای حسابرسان جدید جهت ارائه حسابرسی با کیفیت بالا ممکن است مستلزم سپری شدن چندین سال باشد. یافته‌های این فرضیه بیانگر آن است که چرخش حسابرسان حق‌الزحمه‌ها را افزایش می‌دهد. نتایج این فرضیه مغایر با یافته‌های (دی آنجلو، ۱۹۸۱؛ رشیدی باغی، ۱۳۹۳) و مشابه نتایج (آرل و همکاران، ۲۰۰۵ و کاون و همکاران، ۲۰۱۴) است.

پیشنهادات مبتنی بر نتایج پژوهش به شرح زیر است:

۱) کنترل‌های قیمتی پیامدهای منفی نظیر صرف هزینه‌های بالا برای نظارت و افزایش نا اطمینانی در بازار را به دنبال دارد. قیمت‌ها از مهمترین ابزارهای شکل‌دهنده رفتار کارگزاران هستند. شاید کم هزینه‌ترین راه برای جلوگیری از تخلفاتی نظیر کاهش کیفیت، حذف کنترل‌های قیمتی و واگذاری قیمت‌گذاری محصولات به بنگاه‌ها و در واقع آزادسازی قیمت‌ها توسط نهادهای ذیربط باشد که باعث افزایش رقابت و تقویت سازوکار بازار می‌شود و در سایه رقابت‌پذیری است که می‌توان به افزایش کیفیت کالاها و سطح خدمات امیدوار بود. مطالعات متعددی از این تفکر حمایت می‌کنند که قیمت‌ها (حق الزحمه‌های حسابرسی) در بازارهای رقابتی، میزان چسبندگی پایین‌تری را به دنبال دارد (مارتین، ۱۹۹۳، ویس، ۱۹۹۳)؛ زیرا بازارهای رقابتی، دست اندرکاران بازار را مجبور می‌کنند که از قیمت‌های استاندارد تبعیت کنند و قیمت‌های بالاتر از طرف بازار، طرد می‌شود (دیویلس و همکاران، ۲۰۱۴).

۲) حسابرسانی که در صنعت حسابرسی تخصص دارند و از ویژگی‌ها و وضعیت یک صنعت خاص اطلاع و آگاهی دارند همواره این صنایع را در بهترین وضعیت قرار می‌دهند، زیرا شناخت آن‌ها از خطرات پیرامون فعالیت صنعت و راهکارهای آن‌ها موجب برون‌رفت از بحران‌های مالی می‌شود، پس تخصص صنعت به عنوان معیاری که هم کیفیت و کارایی حسابرسی را افزایش می‌دهد باید همواره مورد توجه قانون‌گذاران و سرمایه‌گذاران و سهامداران باشد.

۳) با توجه به اینکه تغییر در حسابرسی مستقل، چسبندگی حق الزحمه‌های حسابرسی را افزایش می‌دهد، حسابرسی جدید ممکن است به دلیل عدم شناخت کافی از صاحبکار و سیستم گزارشگری آن، قادر به کشف موارد ایراد در صورت‌های مالی صاحبکار نباشد، علاوه بر این به دلیلی از بین رفتن دانش کسب شده توسط حسابرسی قبلی (حسابرس سنوات قبلی) و پیچیدگی محیط گزارشگری مالی، کسب شناخت لازم برای حسابرسی جدید جهت ارائه حسابرسی با کیفیت بالا ممکن است مستلزم سپری شده چندین سال باشد، با این حال طبق نتایج این پژوهش، چرخش حسابرسی پیشنهاد می‌شود زیرا باعث افزایش استقلال حسابرسی، ایجاد دیدگاه‌های تازه برای حسابرسی، توجه به حضور حسابرسی بعدی، ایجاد بازار پویا حسابرسی و شکست انحصار در بازار حسابرسی خواهد شد.

فهرست منابع

- ۱) اکبری، فضل‌الله، (۱۳۸۵)، "تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی"، سازمان حسابرسی، نشریه ۱۲۹
- ۲) اصلانی، امیر، (۱۳۸۰)، "نقش اقتصادی حسابرسی در بازارهای آزاد و بازارهای تحت نظارت"، چاپ دوم، سازمان حسابرسی، نشریه شماره ۱۵۹
- ۳) بیگ پناه، بهزاد، (۱۳۹۲)، "قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی"، پایان‌نامه ارشد حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴) بنی مهد، بهمین، مهدی عربی و شیوا حسن پور، (۱۳۹۵)، "پژوهش‌های تجربی و روش‌شناسی در حسابداری"، انتشارات ترمه، چاپ اول، صص ۱۱۸-۱۱۹
- ۵) حیدری، مهدی، (۱۳۹۳)، "بررسی تأثیر عامل رفتاری اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت بر چسبندگی هزینه: نقش تعدیلی عوامل اقتصادی و عوامل مبتنی بر نظریه نمایندگی در آن"، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۲
- ۶) حساس یگانه، یحیی، مسعود حسنی القار و محمد مرفوع، (۱۳۹۴)، "بیش اطمینانی مدیریت و حق‌الزحمه حسابرسی"، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۳۸۴-۳۶۳
- ۷) حساس یگانه، یحیی، فرخ برزیده، محمدتقی تقوی فرد و محمد فرهمند سید آبادی، (۱۳۹۵)، "بررسی تأثیر گردش اجباری مؤسسات حسابرسی بر حق‌الزحمه حسابرسی و رقابت در بازار حسابرسی"، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۳، شماره ۳، صص ۳۵۲-۳۳۳
- ۸) حیدرپور، فرزانه و یعقوب جعفری، (۱۳۹۵)، "تأثیر ساختار بازار محصول بر هزینه‌های حسابرسی"، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۰۳-۱۱۸
- ۹) دیانتی دیلمی، زهرا و مرتضی بیاتی، (۱۳۹۴)، "رابطه رقابت بازار محصول و حق‌الزحمه حسابرسی مستقل"، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۲۳-۳۸
- ۱۰) رشیدی باغی، محسن، (۱۳۹۳)، "بررسی چسبندگی حق‌الزحمه حسابرسی"، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۱، شماره ۴، صص ۴۴۸-۴۳۱
- ۱۱) سجادی، سید حسین، محسن رشیدی باغی، عبدالرحمن ابوبکری و محسن شیرعلی زاده، (۱۳۹۳)، "رابطه بین حق‌الزحمه حسابرسی و پاداش هیئت‌مدیره"، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره پنجم شماره ۱، صص ۳۹-۵۸

۱۲) سجادی، سید حسین و رضا زارع، (۱۳۸۶)، "تأثیر ویژگی‌های موسسه حسابرسی و صاحبکار بر حق الزحمه حسابرسی"، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، سال ۱۴، شماره ۴۹، ۶۷-۹۰

۱۳) صفر زاده، محمد حسین و بهزاد بیگ پناه، (۱۳۹۴)، "چسبندگی هزینه حسابرسی مستقل در شرکت‌های ایرانی"، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مالی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۷۶-۵۳

۱۴) طبیبی، سید جمال الدین، محمدرضا ملکی و بهرام دلگشایی، (۱۳۹۳)، "تدوین پایان‌نامه، رساله، طرح پژوهشی و مقاله علمی"، انتشارات فرودس، چاپ پنجم، صص ۱۵-۱۲۵

۱۵) علوی طبری، سید حسین و زهره عارف منش، (۱۳۹۳)، "تخصص صنعت حسابرسی و پیامدهای حسابرسی"، پژوهش حسابداری، شماره دوازدهم، صص ۲۲-۴۵

۱۶) کردستانی، غلامرضا و سید مرتضی مرتضوی، (۱۳۹۱)، "بررسی تأثیر تصمیمات سنجیده مدیران بر چسبندگی هزینه‌ها"، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۹، شماره ۶۷، صص ۷۳-۹۰

۱۷) مهرانی، ساسان و کورش جمشیدی ایوانکی، (۱۳۹۰)، "عوامل مؤثر بر حق الزحمه‌های حسابرسی"، مجله حسابدار رسمی، شماره ۱۳

۱۸) مشایخی، بیتا، شادی حسن زاده، یاسین امینی و وحید منتی، (۱۳۹۵)، "تأثیر کیفیت حسابرسی داخلی بر حق الزحمه حسابرسی مستقل"، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۴۱-۵۶

۱۹) ملکیان، اسفندیار و بیتا نیکروان فرد، (۱۳۹۴)، "بررسی تأثیر مالکان نهادی بر دستمزد حسابرسی مستقل در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، مجله پیشرفت‌های حسابداری دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره اول، صص ۱۳۹-۱۶۶

۲۰) نمازی، محمد و ایرج دوانی پور، (۱۳۸۹)، "بررسی تجربی رفتار چسبندگی هزینه‌ها در بورس اوراق بهادار تهران"، مجله پیشرفت‌های حسابداری دانشگاه شیراز، شماره ۶۳، صص ۱۵۱-۱۷۱

۲۱) واعظ، سیدعلی و وریا احمدی، (۱۳۹۳)، "تأثیر حق الزحمه غیرعادی حسابرسی و تعداد بند اظهار نظر حسابرسی بر تأخیر در ارائه گزارش حسابرسی"، حسابرسی، نظریه و عمل، سال اول، شماره ۲

22) Anderson, M. C., Banker, R. D. & Janakiraman, S. N. (2003), "Are Selling, General, and Administrative Costs "Sticky"?", Journal of Accounting Research, 41(1), PP. 47-63

- 23) Allen, R.D. D.R. Hermanson, T.M., Kozolowski & Ramsay, R.J. (2006), "Auditor Risk Assessment: Insights from the Academic Literature", *Accounting Horizons* 20(2), PP.157-177
- 24) Arel, B., Brody, R. G. & Pany, K. (2005), "Audit Firm Rotation and Audit Quality", *The CPA Journal*, 75, (1), PP. 36-39
- 25) Almutairi, A.R., Kimberly, A.D. & Terrance, S. (2009), "Auditor Tenure, Auditor Specialization, and Information Asymmetry", *Managerial Auditing Journal*, 24 (7), PP. 600-623
- 26) Ball, L. & Mankiw, N.G. (1994), "A Sticky-price Manifesto", National Bureau of Economic Research, Working Paper, No. 4677
- 27) Bhaduri, A. & Falkinger, J. (1990), "Optimal Price Adjustment under Imperfect Information", *European Economic Review*, 34 (9), PP. 41-52.
- 28) Balsam, Steven. Jagan, Krishnan. Joon, S Yan. (2003), "Auditor Industry Specialization and Earnings Quality", *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 22(2), PP. 71-97
- 29) Chen, L., & Krishnan, G., & Pevzner, M. (2012), "Pro Forma Disclosures, Audit Fees, and Auditor Resignations", *Journal of Accounting & Public Policy*, 31(3), PP. 237-257
- 30) Craswell, A., Francis, J., & Taylor, S. (1995), "Auditor Brand Name Reputations and Industry Specializations", *Journal of Accounting and Economics*, 20 (3), PP. 297-322
- 31) Chen, C. X., Gores, T., Nasev, J. (2013), "Managerial Overconfidence and Cost", *Stickiness Working Paper*, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2208622>.
- 32) Chi, W. (2011), "An Overlooked Effect of Mandatory Audit-firm Rotation on Investigation Strategies", *OR Spectrum*, 33(2), PP. 265-285
- 33) Cameran, M., Francis, J.R. & Marra, A. & Pettinicchio, A. (2015), "Are There Adverse Consequences of Mandatory Auditor Rotation? Evidence from the Italian Experience", *American Accounting Association*, 34(1)
- 34) Cameran, M., Merlotti, E. & Vincenzo, D.D. (2009), "The Audit Firm Rotation Rule", *A Review of the Literature*, Working paper, Bocconi University
- 35) Corbella, S., Floria, C., Gotti, G. & Mastroli, S. A. (2015), "Audit Firm Rotation, Audit Fees and Audit Quality: The Experience of Italian Public Companies", *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 25, PP. 46-66.
- 36) Causholli, M., De Martinis, M., Hay, D. & Knechel, W. R. (2010), "Audit Markets, Fees and Production: Towards an Integrated View of Empirical Audit Research", *Journal of Accounting Literature*, 29, PP. 167-215.
- 37) Choi, J. H., Kim, C., Kim, J. B., & Zang, Y. (2010), "Audit Office Size, Audit Quality, and Audit Pricing", *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 29 (1), PP. 73-97
- 38) Chen, S., Lai, S., Liu, C., McVay, S. (2013), "Overconfident Managers and Internal Controls Working paper", National Taiwan University and University of Washington
- 39) Doogar, R., Sivadasan, P. & Solomon, I. (2010), "The Regulation of Public Company Auditing: Evidence from the Transition to AS5", *Journal of Accounting Research*, 48(4), PP. 795-814

- 40) DeAngelo, L. (1981), "Auditor Independence, "Low-balling" and Disclosure Regulation", *Journal of Accounting and Economics* 3, PP. 113–127
- 41) DeVillier, C., Hay, D. & Zhang, Z. (2014), "Audit Fee Stickiness", *Managerial Auditing Journal*, 29(1), PP. 2-26.
- 42) Duellman, S., Hurwitz, H. & Sum, Y. (2015), "Managerial Overconfidence and Audit Fees", *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2), PP. 1281-1307
- 43) Dierynck, B., Landsman, W.R. & Renders, A. (2012), "Do Managerial Incentives Drive Cost Behavior? Evidence about the Role of the Zero Earnings Benchmark for Labor Cost Behavior in Private Belgian Firms." *Journal of the American Accounting Association*, 87 (4), PP. 1219 -1246.
- 44) Donohoe, M., Knechel, W. (2014), "Does Corporate Tax Aggressiveness Influence Audit Pricing?", *Contemporary Accounting Research*, 31, PP. 284-308
- 45) Ettredge, M., Li, C. & Emeigh, E. (2011), "Fee Pressure and Audit Quality", Working paper on SSRN,
- 46) Fung, S., Gul, F. & Krishnan, J. (2012), "City-level Auditor Industry Specialization, Economies of Scale, and Audit Pricing", *The Accounting Review*, 87(4), PP. 1281-1307
- 47) Ferguson, A., Lennox, C. & Taylor, S. (2005), "Audit Fee Rigidities in the Presence of Market Frictions: Evidence and Explanations", Working paper, University of New South Wales.
- 48) Ghosh, A. and S. Lustgarten (2006), "Pricing of Initial Audit Engagements by Large and Small Audit Firms", *Contemporary Accounting Research* 23(2), PP. 333-368
- 49) Gietzman M. B., Sen P.K. (2002), "Improving Auditor Independence through Selected Mandatory Rotation", *International Journal of Auditing*, 6, PP. 183-210
- 50) Hall, S., Walsh, M. & Yates, A. (2000), "Are UK Companies' Prices Sticky?", *Oxford Economic Papers*, 52(4), PP. 25-46
- 51) Hariss, K. (2012), "Mandatory Audit Rotation: An International Investigation. Phd Dissertation, C.T. Bauer College of Business", University of Houston
- 52) Hamilton, J. (2012), EU, "Australian and Japanese Accounting Groups Oppose Mandatory Audit Firm Rotation", *Wolters Kluwer Law & Business (PCAOB Reporter)*, 13(16), PP. 4-12
- 53) Hoitash, R., Markelevich, & Barragato, C. A. (2007), "Auditor Fees and Audit Quality", *Managerial Auditing Journal*, 22, PP. 761-786
- 54) Hay, D. & Knechel, W. R. (2010), "The Effects of Advertising and Solicitation on Audit Fees", *Journal of Accounting and Public Policy*, 29(1), PP. 60-81
- 55) Kwon, S.Y., Lim, Y. & Simnett, R. (2014), "The Effect of Mandatory Audit Firm Rotation on Audit Quality and Audit Fees: Empirical Evidence from the Korean Audit Market", *AUDITING: A Journal of Practice & Theory*, 33(4), PP. 167-196
- 56) Kwon, S.Y., Lim, Y. & Simnett, R. (2014), "The Effect of Mandatory Audit Firm Rotation on Audit Quality and Audit Fees: Empirical Evidence from the Korean Audit Market", *AUDITING: A Journal of Practice & Theory*, 33(4), PP. 167-196
- 57) Kama, I., and D."Weiss. (2013), "Do Earnings Targets and Managerial Incentives Affect Sticky Costs?", *Journal of Accounting/Research* 51 (1), PP. 2016224

- 58) Lumb, J. (2011), "Coverage of Auditing Standards and Board Actions", *Wolters KluwerLaw & Business (PCAOB Reporter)*, 9(16), PP. 7-11
- 59) Menon, K. & Williams, D. D. (2001), "Long-term Trends in Audit Fees", *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 20(1), PP. 115-136
- 60) Martin, C. (1993), "Price Adjustment and Market Structure", *Economics Letters*, 41, PP. 139-143
- 61) Moutinho, V., & Cerqueira, A., & Brandao, E. (2012), "Audit Fees and Firm Performance", Available at Ssrn: [Http://Ssrn.Com/Abstract=2180020](http://Ssrn.Com/Abstract=2180020)
- 62) Mayhew, B., & Wilkins. M. (2003), "Audit Firm Industry Specialization as a Differentiation Strategy: Evidence from Fees Charged to Firms Going Public", *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 22 (2), PP. 33–52
- 63) Palmrose, Zoe-Vonna. (1986), "Audit Fees and Auditor Size: Further Evidence", *Journal of Accounting Research*, 24, PP. 97-110
- 64) 57) Palmrose, Z., (1988), "Ananalysis of Auditor Litigation and Audit Service Quality", *The Accounting Review* 63(1), PP. 55–73
- 65) Porter, M. E. (1985), "Competitive Advantage: Creating and Sustaining Superior Performance", New York, NY: Free Press
- 66) Reynolds, J. K., & Picconi, M. (2013), "Audit Fee Theory and Estimation: A Consideration of the Log-Log.Audit Fee Model", None yet. Manuscript submitted for publication
- 67) Seetharaman, A., Gul, F., & Lynn, S. (2002), "Litigation Risk and Audit Fees: Evidence from UK Firms Cross-listed on US Markets", *Journal of Accounting and Economics*, 33(1), PP. 115-91
- 68) Simunic, D. (1980), "The Pricing of Audit Services: Theory and Evidence", *Journal of Accounting Research*, 18(1), PP. 161-190
- 69) Stanley, J. D. & DeZoort, F. T. (2007), "Audit Firm Tenure and Financial Restatements: An Analysis of Industry Specialization and Fee Effects", *Journal of Accounting and Public Policy*, 26(2), PP. 131-159
- 70) Shapiro,C. (1983), "Premiums for High Quality Products as Returns to Reputations", *Quarterly Journal of Economics*,98(4), PP. 659-679
- 71) Weiss, C. (1993), "Price Inertia and Market Structure: Empirical Evidence from Austrian Manufacturing", *Applied Economics*, 25, PP. 1175-1186
- 72) Wallace, W. A. (1984), "Internal Auditors Can Cut outside CPA Costs", *Harvard Business Review*, PP. 16-20
- 73) Wang, Q.,Wong,T.J., Xia,L., (2008), "Stateownership, the Institutional Environment, and Auditor Choice: Evidence from China", *Journal of Accounting and Economics* 46, PP. 112–134
- 74) Yasukata K, Kajiwara T (2011), "Are "Sticky Costs" the Result of Deliberate Decision of Managers?" Online: <http://www.ssrn.com>;
- 75) Zbaracki, M. J., Ritson, M., Levy, D., Dutta, S. & Bergen, M. (2004), "Managerial and Customer Costs of Price Adjustment: Direct Evidence from Industrial Markets", *Review of Economics and Statistics*, 86 (2), PP. 514-533

یادداشت‌ها

1. Zbaracki
2. Ball & Mankiw
3. Cost stickiness
4. Bhaduri, Falkinger
5. Stickness Audit Fee
6. De Villiers
7. Hay & Knechel
8. Duellman et al
9. Almutairi
10. Fung et al
11. Arel
12. Doogar et al
13. Chen
14. Moutinho
15. Seetharam et al
16. Causholli et al
17. Ettredge et al
18. Shapiro
19. Craswell et al
20. Menon & Williams
21. Porter
22. Balsam
23. Mayhew & Wilkins
24. Fung, Gul, Krishnan
25. Hariss
26. Chi
27. Hamilton
28. Cameran, Merlotti, Vincenzo
29. Stanley, DeZoort
30. Gietzman, Sen
31. Kwon, Lim, Simnett
32. Lumb
33. Cameran, Francis, Marra, Pettinicchio
34. Corbella, Floria, Gotti, Mastrolia
35. Kwon, Lim, Simnett
36. Reynolds, Picconi
37. Donohoe, Knechel
38. Choi
39. Wang, Wong
40. Ghosh, Lustgarten
41. Craswell
42. Taylor
43. Hoitash, Markelevich, Barragato

